زندگی قدس
دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۷ | ۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ | ۱۴ ژانویه ۲۰۱۹ | شماره ۸۸۷۹ | سال سی ودوم
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

گفت‌وگو با اکبر صحرایی درباره روایت‌های نسل جدید از جنگ تحمیلی

«دفاع مقدس» را با «جنگ غربی» اشتباه گرفته‌اند!

۱۴

گفت‌وگو با کاسب نی‌ریزی که با خواندن زندگینامه یک شهید، فلافل‌فروش شد

فرهنگ شهادت در فلافل فروشی

۱۰

عکس: علیرضا معصومی

۱۵

سیما و سینما

درباره فیلم «قانون مورفی» آخرین ساخته رامبد جوان

لبخند بزن! فردای فیلم‌های کمدی بدتر است

رامبد جوان که طی چند سال اخیر با اجرای خندوانه در میان خانواده‌های ایرانی جا باز کرده است، بعد از فیلم «نگار» که فیلمی جنایی بود و در گیشه نسبتاً موفق ظاهر شد، با «قانون مورفی» روی پرده سینما آمد، فیلمی که طی چهار روز اکران به باشگاه میلیاردی‌ها پیوست. جوان درباره «قانون مورفی» گفته بود؛ این فیلم، یک کمدی سرحال و خانوادگی است که در آن، خبری از شوخی‌های غیراخلاقی نیست.
فیلم به سبک کمدی‌های رایج دنیا، قصه دو آدم مشنگ را تعریف می‌کند که بخاطر رفتارهای غیرعادی‌شان در موقعیت‌های خنده‌داری قرار می‌گیرند. ماجرا از این قرار است؛ فرخ (امیر جدیدی) پلیس بدشانسی است که بتازگی از کار خود برکنار شده است. در این وضعیت همکار سابق او (امیر جعفری) از فرخ می‌خواهد تا به او کمک کند...

۱۲

ورزش

بررسی مسیر احتمالی تیم ملی بر سر قهرمانی

حریف ایران در یک‌هشتم کیست؟

۱۶

ایستگاه

چرا «سید حسن آقا میری» خلع لباس شد؟

حجت‌الاسلام سلبریتی!

۱۵

سیما و سینما

هفته فیلم لهستان در تهران لغو شد

مهمانی که حرمت نگه نداشت

مجاز آباد

تاوان عشق

۷۷ سال پیش، همزمان با آوارگی مردم لهستان در جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰، ایرانی‌ها به ۱۵۰ هزار نفر از پناهندگان این کشور که به دلیل جنگ سرگردان مانده بودند، پناه دادند، اما این روزها دولت لهستان قرار است در این کشور نشستی ضدایرانی ترتیب دهد. پس از انتشار این خبر، قدرت‌الله نوروزی شهردار اصفهان با انتشار توییتی به اقدام ضدایرانی لهستانی‌ها واکنش نشان داد و نوشت: «این تصویر تمبری است که اداره پست لهستان برای یادبود اقامت لهستانی‌ها در ایران طی جنگ جهانی دوم چاپ کرده و روی آن نوشته شده است: اصفهان شهر کودکان لهستانی! دیروز خبر برگزاری نشست ضد ایرانی به میزبانی لهستان منتشر شد. تاوان عشق را این‌چنین می‌دهند...»!

اسلام یا عمامه ؟!

سیدحسن آقامیری با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش از خلع لباس خود با شکایت دادستان ویژه روحانیت تهران و به حکم قاضی شعبه دوم دادگاه کیفری خبر داد. آقامیری پیش از این با انتشار تصاویر و ویدیوهایی در فضای مجازی انتقادهای بسیاری را برانگیخته بود.کاربران فضای مجازی هم همزمان با بازنشر این خبر واکنش‌های خود به این حکم دادگاه را با سایر کاربران به اشتراک گذاشتند. در ادامه نمونه‌هایی از واکنش کاربران را می‌خوانید:«امام خمینی: ما طرفداری از عمامه نمی‌کنیم. ما طرفداری از اسلام می‌کنیم. عمل نکردن به اسلام و خیانت کردن به اسلام از معمم باشد، بدتر است از آن کسی که از غیر معمم باشد.
برای اینکه ضررش به اسلام بیشتر از دیگران است... به دادگاه ویژه روحانیت پیشنهاد می‌کنم ممنوع المنبری و ممنوعیت مادام العمر از فضای مجازی را هم به خلع لباس اضافه کنه، چون بدون لباس و توی اینستاگرام هم می‌شه منبر رفت».

تکذیب حمله قلبی سید حسن نصرالله

روز گذشته رسانه‌های اسرائیلی خبری مبنی بر حمله قلبی «سید حسن نصرالله» را منتشر کردند. این خبر بازتاب زیادی در رسانه‌های جهانی داشت و خیلی از دوستداران حزب‌الله و علاقه‌مندان به سیدحسن نصرالله را نگران کرد.
اما هنوز چند ساعتی نگذشته بود که این خبر تکذیب و مشخص شد باز هم دست صهیونیست‌ها پشت ماجراست تا به زعم خود با ایجاد این موج رسانه‌ای جدید، حتی شده برای ساعاتی رعب و نگرانی میان محور مقاومت ایجاد کنند.
امیر عبداللهیان در این‌باره در توییترش نوشت: «ادعای صهیونیست‌ها مبنی بر بیماری و حمله قلبی سید حسن نصرالله دروغ بزرگ سال جدید میلادی است.
بی‌تردید روزی که سید حسن نصرالله و رهبران مقاومت فلسطین در مسجدالاقصی نماز خواهند گزارد، صهیونیست‌ها وجود ندارند».

۸۰ سال پس از پذیرایی مردم کشورمان از جنگ‌زده‌های لهستانی، آن‌ها میزبان کنفرانسی ضد ایرانی شده‌اند

نمکدان شکستن به سبک لهستانی!

حامد کمالی: نمک خوردن و نمکدان شکستن (ریختن، دزدیدن)؛ کنایه از ناسپاسی و کفرنعمتی کردن و حق ناشناختن و پاس ولی نعمت نداشتن و خیانت ورزیدن. (لغتنامه دهخدا). همه چیزی که در روزهای گذشته در لهستان اتفاق افتاد، یک مثال بی‌نقص برای این ضرب‌المثل است. اصلاً می‌شود به ویراستاران لغتنامه دهخدا پیشنهاد داد که ذیل این ضرب‌المثل بنویسند، روزگاری ایرانی‌ها درحالی که خودشان در قحطی و مضیقه بودند، مهاجران لهستانی از همه‌جا رانده را پذیرفتند و برایشان سنگ‌تمام گذاشتند. اما ۸۰ سال پس از این جریان، لهستانی‌ها میزبان کنفرانسی ضد ایرانی شدند که موضوع اصلی‌اش نحوه مقابله با نفوذ و سیاست‌های منطقه‌ای ایران بود.

کشوری قحطی‌زده میزبان جنگ‌زده‌ها

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران چند روز پیش در توییترش واکنش متفاوتی به کنفرانس لهستان نشان داد و با انتشار عکسی از پناهجویان لهستانی در اصفهان در سال ۱۹۴۳ میلادی و همچنین آرامگاه شهروندان لهستانی دفن شده در ایران نوشت: «در حالی که ایران لهستانی‌ها را در جنگ جهانی دوم نجات داد، این کشور اکنون میزبان یک نمایش مضحک ضدایرانی می‌شود». ماجرا کاملاً درست است و ایران در بحبوحه جنگ جهانی دوم جان میلیون‌ها شهروند لهستانی را نجات داده است؛ موضوعی که شاید خیلی‌ها چیزی در موردش ندانند.
ماجرا از آنجایی شروع شد که آلمانی‌ها به لهستان حمله کردند. مردم لهستان هنوز مات و مبهوت پیشروی سریع آلمان‌ها در خاک خود بودند که اتحاد جماهیرشوروی به مرزهای شرقی لهستان حمله کرد. نیمی از لهستان براحتی اشغال شد و ثمره‌اش برای مردم لهستانی‌ها دربه‌دری و اسارت بود. آن‌هایی که اسیر شوروی‌ها شدند، سوار بر قطار برای کار اجباری راهی اردوگاه‌های سیبری شدند. با حمله غافلگیرانه هیتلر همه‌چیز تغییر کرد. دشمن دیروز لهستان به ناچار با دولت در تبعید لهستان از در دوستی درآمد تا فرماندهی واحدی در مقابل آلمان در جبهه لهستان ایجاد کند. شوروی و دولت در تبعید لهستان با نقض بی‌طرفی ایران تصمیم گرفتند نظامیان مجهز لهستانی و زندانیان لهستانی را که در اردوگاه سیبری به سر می‌بردند، از خاک ایران به فلسطین و آفریقا بفرستند. نظامیان نیز برای جنگ در جبهه‌های متفقین به آفریقای جنوبی و هند رفتند.

۱۱۶ هزار میهمان

اوضاع ایران در جنگ جهانی دوم را همه می‌دانند. رضاخان از مملکت اخراج شده بود و همه آذوقه کشور را انگلیسی‌ها و روس‌ها بلعیده بودند و شکم مردم از گرسنگی به پشتشان چسبیده بود.
ایران در چنین شرایطی میزبان لهستانی‌های مهاجر شد. اولین گروه از آن‌ها در اواخر فروردین ماه ۱۳۲۱ از طریق بندر انزلی وارد ایران شدند؛ بیش از ۳۱ هزار نظامی و ۱۲ هزار غیرنظامی. در مرداد ماه همین سال نیز حدود ۴۴ هزار نظامی و ۲۶ هزار غیرنظامی از طریق بندرانزلی به ایران آمدند. حدود ۲۷۰۰ غیرنظامی نیز از طریق عشق‌آباد وارد مشهد شدند.
البته با این همه آمار متناقضی که درباره تعداد لهستانی‌هایی که به ایران آمدند، وجود دارد، اما نزدیک‌ترین آمار به واقعیت، ورود ۱۱۶ هزار نفر لهستانی به ایران را تأیید می‌کند. باریس ماکسینیا، از کارمندان قدیمی گمرک بندرانزلی که شاهد ورود لهستانی‌ها به ایران بوده است، تعریف می‌کند: «من شیلات بودم. یک روز آمدند گفتند، لهستانی‌ها را دارند با کشتی می‌آورند. لهستانی‌ها پر از شپش، گرسنه و زهوار دررفته از کشتی پیاده شدند. انگلیسی‌ها سربازان هندی را که همه گردن کلفت بودند با ماشین‌های مخصوص صحراهای لیبی از بغداد آوردند اینجا. انگلیسی‌ها حمام ساختند، لوله‌کشی کردند و دیگ بخار گذاشتند. سلمانی پیدا کردند که از خودشان بود، با دست موهای سرشان را می‌زدند، ماشین نبود. لباس‌ها را در کوره‌ها می‌سوزاندند، به خاطر اینکه امراض مسری‌شان سرایت نکند». خیلی از لهستانی‌ها به دلیل سوءتغذیه دچار بیماری‌های متعددی بودند که خطرناک‌ترینشان تیفوس بود. آن‌طور که در اسناد آمده است، ۶۴۱ نفر در انزلی به خاطر بیماری جان سپردند.

ایرانی‌ها میهمان‌نوازی را تمام کردند

ایرانیان رسم میهمان‌نوازی را بخوبی به جا آوردند، تا آنجا که وزیر مختار لهستان در نامه‌ای به استاندار خراسان از این رفتار ایرانیان به نیکی یاد می‌کند: «نیات خیرخواهانه جنابعالی نسبت به هم‌میهنان من، مهاجران لهستانی، تأثیر عمیقی بر من بخشیده است».
خسرو سینایی، کارگردان سینمای ایران که چندین سال از عمرش را صرف تحقیق و ساخت مستند از مهاجران لهستانی با نام «مرثیه‌های شب» کرد، روایت‌های جالبی از برخورد ایرانی‌ها با آن‌ها دارد: «لباس‌های بیشتر مهاجران پر از شپش بود. ایرانی‌ها لباس‌های این افراد را سوزاندند و به آن‌ها لباس دادند و از بندر انزلی به تهران منتقل کردند. یکی از مهاجران لهستانی تعریف می‌کرد: زمانی که سمت قزوین به تهران می‌آمدیم، مردم چیزهایی را به سوی لهستانی‌ها پرت می‌کردند که مهاجران در وهله اول فکر کردند سنگ است اما بعد متوجه شدند دستمال بسته‌هایی است که در آن شیرینی و آبنبات است. پایگاه آمریکایی «مشبل» هم در گزارشی نوشته است: «تعدادی از آن‌ها وقتی رفتار خوب ایرانی‌ها را دیدند،تصمیم به ماندن در ایران و ازدواج با ایرانی‌ها گرفتند و خانواده تشکیل دادند».
رسزارد آنتولاک، کارشناس تاریخ ایران و شرق اروپا که مادرش یکی از مهاجران لهستانی حاضر در ایران بود، در مقاله‌ای نوشت: مهاجران لهستانی از لبخندها و بخشندگی مردم ایران بیشتر از غذاهایی که سربازان بریتانیایی و هندی به آن‌ها دادند، قوت قلب و آرامش گرفتند».

قبرستان‌هایی که تخریب نشدند

امروز در بندر انزلی، تهران، اهواز و مشهد قبرستان‌هایی با نام لهستانی‌ها پیدا می‌کنید که از قضا وضعیتشان از قبرستان‌های تاریخی خودمان خیلی بهتر است و ایرانی‌ها در هفتاد و اندی سال مثل تخم چشمشان از آن‌ها مراقبت کرده‌اند و حتی با اینکه می‌توانستند با توجه به قانون کشورمان که پس از ۳۰ سال می‌شود قبرستانی را تخریب کرد، دست به گورستان‌های لهستانی‌ها نزدند؛ اما از آن‌طرف آن‌ها میزبان کنفرانسی ضد ایرانی می‌شوند.

هشتگ

دوچرخه سازی آقای زیباکلام!

چند وقتی بود که از صادق زیباکلام و حاشیه‌سازی‌هایش خبری نبود تا اینکه با این توییت دوباره به صدر اخبار بازگشت: «ای کاش به جای صنایع هسته‌ای، به جای ماهواره و به جای موشک، جمهوری اسلامی می‌توانست یک دوچرخه بسازد که با دوچرخه ترکیه، دوچرخه هند رقابت کند».
خیلی طول نکشید که وزیر ارتباطات جواب دندان‌شکنی به این استاد بازنشسته دانشگاه تهران داد و در توییترش نوشت: «جناب آقای زیباکلام! هسته‌ای و موشکی متولیان دیگری دارد، اما اگر مایلید از نزدیک پژوهشگاه فضایی را ببینید بلکه از دستاوردهای پژوهشگران جوان و تأثیر آن بر زندگی مردم و آینده روشن ایران آگاه شوید تا دیگر برای نقد سیاست خارجی، فناوری ماهواره را با دوچرخه قیاس نفرمایید».
اما غائله فقط به این توییت‌ها ختم نشد و بقیه کاربران هم به میدان آمده و از خجالت زیباکلام درآمدند:
«حق با زیباکلام است، دنیای امروز دنیای دوچرخه است نه دنیای موشک»؛ «هرچی فکر می‌کنم، به خاصیت زیباکلام برای ایران پی نمی‌برم، ایشونم که به ایرانیا و توانمندی هاشون نظر مثبتی نداره! واقعاً ایشون به چه دردی می‌خوره»؟
«انصافاً من برای ضد انقلاب و اصلاح طلبان که صادق خان، متفکر و نظریه پردازشون شده دلم می‌سوزه، شما چطور؟ دقیقاً فازش معلوم نیس»!
«دانشجوهای امیرکبیر چرا ماهواره پیام ساختید؟ چرا دوچرخه نساختید تا با ترکیه و هند رقابت کنید؟ خجالت نمی‌کشید»؟
«چرا این همه دانش‌آموز خودشون رو می‌کُشن برن برق شریف یا پزشکی تهران و شهیدبهشتی! چرا نمیرن ساخت دوچرخه یاد بگیرن»؟
«واقعاً خاک برسر جامعه علمی ما که رفتن استاد دانشگاه شدن و نرفتن دوچرخه بسازن».
یکی از کاربران هم پای دوچرخه‌هایی را به ماجرا باز کرد که زیباکلام ترجیح داده بود چشمانش را روی آن‌ها ببندد: «همین چندماه پیش دانشجویان ایرانی دوچرخه الکتریکی پیشرفته ساختن که با هربار شارژ می‌تونه تا ۱۸۰ کیلومتر مسافتو طی کنه و از نمونه‌های خارجیشم بهتر و ارزون‌تره! مشکل ما اینه که آدمای غربزده‌ای مثل تو شدن استاد دانشگاه و وزیر و نماینده مجلسش، که صنعت کشورو به امید یه لبخند غربیا تعطیل کردین»!
دوچرخه‌سازی نیمه تعطیل شده قوچان هم شاهد مثال برخی دیگر از کاربران بود برای جناب کارشناس که تا همین چندسال پیش تولیداتش صادر می‌شد و اکنون به لطف دوستان آقای دکتر به تعطیلی کشانده شده است: «تمام جهل یا خیانت زیباکلام یک جا! ای کاش اساتید ما سواد رسانه‌ای داشتند تا منافع ابرقدرت‌ها رو با منافع خودشان عوضی نگیرن! ضمناً دوچرخه سازی قوچان ایران قابل رقابته حداقل با این دو کشور. آیا آن‌ها هم در صنایع موشکی، ماهواره و هسته‌ای اساساً کالایی قابل رقابت با ایران دارند؟»
آقای زیباکلام گفته ای کاش به جای صنایع هسته ای، به جای ماهواره و به جای موشک، جمهوری اسلامی می‌توانست یک دوچرخه بسازد که با دوچرخه ترکیه، دوچرخه هند رقابت کند!! آقای زیبا کلام، باید بدونید تنها کارخانه دوچرخه سازی کشور که بزرگترین کارخانه دوچرخه سازی غرب آسیا نیز بود، در دولت مطلوب خود شما تعطیل شد!

گفت‌وگو با کاسب نی‌ریزی که با خواندن زندگینامه یک شهید، فلافل‌فروش شد و حالا آرزو دارد مادر شهید ذوالفقاری مغازه‌اش را ببیند

فرهنگ شهادت در فلافل فروشی

عکس: علیرضا معصومی

| مردم/مسعود نبی‌دوست | **خدیجه علی‌پور در ظاهر صاحب چیزهای زیادی نیست. به قول خودش: «نه دکان بزرگی دارم، نه دستگاه خاصی. ۱۲ متر مغازه است، خودم و یک ماهیتابه...» مغازه او اما شاید متفاوت‌ترین مغازه در تمام بازار نی‌ریز باشد؛ مغازه‌ای با یک تابلوی خاص؛ تابلویی که با نوشته‌اش هر رهگذری را به واکنش وامی‌دارد. روی تابلو عکس چهره خندان جوانی است با لباس نظامی و چفیه و البته پیشانی‌بندی به نام امام هشتم؛ جوانی که انگشترهای عقیق و فیروزه‌ای در دست دارد و به اسلحه‌ای تکیه زده. روبه‌روی این تصویر هم نوشته شده: «فلافلی شهید ذوالفقاری(پسرک فلافل‌فروش). شادی روح شهدا صلوات. تأسیس: ۹۷/۲/۱ روز تولد آقاابالفضل مصادف با تولد شهید ابراهیم هادی.» با دیدن همین تابلو وارد مغازه می‌شوم؛ مغازه‌ای که یک زن چادری پشت گازش ایستاده و فلافل و کتلت و سمبوسه دست خلق‌الله می‌دهد؛ زنی که تا اسمی از شهدا می‌آورد، خیلی زود گُر می‌گیرد و اشکش جاری می‌شود؛ اتفاقی که بارها و بارها در لابه‌لای یک گفت‌وگوی کوتاه تکرار می‌شود تا اشک من، کارگر مغازه و مشتری‌ای که منتظر ساندویچ‌هایش نشسته هم دربیاید. در تمام مدتی که مشغول گفت‌وگو هستیم، مشتری از مشتری کنده نمی‌شود.**

یکی می‌رود و یکی می‌آید، یکی برای کتلت، یکی برای سمبوسه و یکی برای فلافل. خودش می‌گوید: «تصدق سرِ شهدا رونق دارد کارمان. مشتری خیلی خوب داریم. البته ارزان‌فروشیم، ولی کارمان برکت دارد.» هر روز هم به تعبیر خودش سهمیه‌ای برای شهدا کنار می‌گذارد؛ ساندویچ‌هایی که هر روز روزی یک نفر می‌شود؛ یک نفر که خانم علی‌پور به دلش می‌افتد او را امروز میهمان شهدا کند.

◆ اگر موافقید از افتتاح مغازه شروع کنیم. چه شد که آمدید سمت فلافل‌فروشی؟ از اول کارتان همین بود؟

نه. من قبلا توی همین مغازه کاموافروشی داشتم. خیلی وقت هم نیست که مغازه فلافل‌فروشی را راه انداخته‌ام. قضیه راه‌اندازی مغازه هم از خواندن کتاب شهید ذوالفقاری شروع شد. کتابی درباره این شهید نوشته شده که عنوان «پسرک فلافل‌فروش» است. این شهید از شهدای مدافع حرم است که در وادی‌السلام دفن شده. من کلا خیلی کتاب زندگی شهدا را می‌خواندم. کتاب زندگی این شهید هم چند وقت پیش رسید به دستم. یادم هست وقتی که می‌خواندم، دیدم توی کتاب نوشته شده که ایشان شغلش فلافل‌فروشی بوده است. از همان مغازه هم می‌رفته برای دفاع از حرم حضرت زینب. یادم هست همان موقع جایی خواندم که رفقای شهید به شوخی به ایشان گفته بودند: «عکسی بفرست که وقتی شهید شدی، بزنیم توی اطلاعیه‌ات!» ایشان ولی پاسخ داده بود: «صورت من پر از جوش است. خیلی هم زیبا نیست. کسی از عکس من خوشش نمی‌آید...» من تا این را خواندم، کاموها را جمع کردم و عکس بزرگ شهید را زدم سر در مغازه.

◆ یعنی با خواندن همین کتاب شما از کاموافروش به فلافل‌فروش تبدیل شدید. ولی تابلوی مغازه خیلی خاص است. از طرفی عکس شهید ذوالفقاری کار شده روی تابلو، از طرفی اسم حضرت ابالفضل(ع) و شهید ابراهیم هادی آمده است. قضیه این تابلو چیست؟

بله. توی آن کتاب نکات خاصی از زندگی شهید ذوالفقاری بود. مثلاً توی کتاب نوشته شده بود که ایشان خیلی به شهید ابراهیم هادی ارادت داشته و حتی به این شهید متوسل می‌شده است.

حتی عکسی هم هست که شهید ذوالفقاری ماکتی از شهید ابراهیم هادی درست کرده و گذاشته توی خانه‌اش. این‌قدر علاقه داشته به این شهید. من هم موقعی که می‌خواستم مغازه را افتتاح کنم، گفتم مثلاً تولد یکی از ائمه مغازه را افتتاح کنیم، ولی یکی از دوستان گفت: «شهید ذوالفقاری کارش بدون ابراهیم هادی پیش نمی‌رفته. باید اسمی از ابراهیم هادی توی تابلوی مغازه بیاوری.» با خودم گفتم: «زشت است که بنویسیم فلافلی شهید ذوالفقاری و شهید ابراهیم هادی.» اصلا نگران بودم که خانواده‌های شهید بگویند این چه کاری است که یک مغازه به اسم دو شهید گذاشته‌اید. دیدم معنی نمی‌دهد. اصلا نه ما تکلیفمان معلوم می‌شد و نه کار جور می‌شد که تابلو برود بالا. تا اینکه تولد امام حسین(ع) شد. روز تولد نشد که مغازه را راه بیندازیم. فقط شربتی درست کردم و دادیم به مردم. تولد حضرت ابالفضل(ع) هم که شد، گفتم باید حتما چند تا فلافل درست کنم و بشود افتتاحیه مغازه. همین‌جور هم که خودم را برای افتتاحیه آماده می‌کردم، دختر خواهرم آمد در مغازه و گفت که «خاله! فردا تولد شهید ابراهیم هادی است.» خلاصه سریع رفتیم جای تابلوساز و گفتیم عبارت «افتتاحیه مصادف با تولد حضرت ابالفضل(ع) و شهید ابراهیم هادی» را هم به پایین تابلو اضافه کند.

◆ شما خودتان با خانواده شهدا نسبتی دارید؟

نه متأسفانه. در خانواده ما شهید نداریم اصلاً.

◆ پس این علاقه به شهدا و خواندن کتاب‌هایشان از کجا شروع شد؟

در خانواده ما این فرهنگ از گذشته بوده است. یعنی توی رگ و خون ما فرهنگ شهادت هست. وقتی هم که دیده‌ام شهدا از جانشان گذشته و رفته‌اند، ناخودآگاه علاقه‌مند شده‌ام به آن‌ها. حالا تاکنون پول قفسه کتاب را نداشته‌ام، ولی می‌خواهم قفسه‌ای درست کنم برای کتاب‌ها. کتاب‌هایی را هم می‌خواهم قرار دهم که وقف در گردش باشد و هر کس ببرد و بخواند و بیاورد.

◆ تابلو که بالا رفت، واکنش ها چطور بود؟

تا حالا که عالی بوده. خودم اصلاً باور نمی‌کردم مردم بخواهند این‌قدر خوب برخورد کنند. چون معمول نیست که اسم یک مغازه را به نام شهدا نام‌گذاری کنند. ولی حتی خیلی از جوان‌هایی که شاید به عقیده ما نسبتی با شهدا ندارند، خیلی‌هایشان وقتی رد می‌شوند و تابلو را می‌بینند، ناشد است که سلامی به شهید ندهند. شاید اول خودم کمی ترس داشتم، ولی بعد این‌قدر برخوردهای خوبی دیدم که خیالم راحت شد. حتی دیروز یکی از آشنایان تعریف می‌کرد که یک نفر می‌خواسته مغازه‌ای بزند و مردم گفته‌اند که برو مثل خانم علی‌پور اسم یکی از شهدا را بزن سردر مغازه‌ات. خب این خیلی من را خوشحال می‌کند. آرزویم هم این است که ان‌شاالله روزی برسد که اسم شهدا همه جا بدرخشد. البته علاوه بر مردم، گروه شهید ابراهیم هادی هم بعد از نصب این تابلو خیلی به من لطف کردند. ما در نی‌ریز گروهی فرهنگی به نام شهید هادی داریم. این‌ها وقتی تابلوی مغازه را دیده بودند، آمدند که قضیه را بفهمند. یعنی تعجب کرده بودند که مغازه به نام شهید ذوالفقاری است، ولی اسم شهید هادی را هم توی تابلو آورده‌ایم. من هم قضیه را گفتم. آن‌ها هم یک سفر کربلا به من هدیه دادند.

◆ و این برخوردها سبب شد که شهید ذوالفقاری در بین آشنایان شما بیشتر شناخته شود؟

بله. نه‌فقط در بین آشنایان که حتی در بین مشتری‌هایی که غریبه هم بودند، همین اتفاق افتاد. خیلی‌ها می‌آیند و می‌پرسند که «شهید ذوالفقاری برادرت است؟ پسرت است؟...» خلاصه از وقتی تابلو را بالا بردم، مرتب باید به سوال مردم جواب می‌دادم. این بود که کتاب شهید ذوالفقاری را با هزینه خود مردم خریداری کردم و گذاشتم جلوی مغازه. همین هم شد که مردم شناختی از این شهید پیدا کردند. همه هم سوالشان این بود که «چرا به نام شهید گذاشته‌ای مغازه را؟» می‌گفتم: «برای اینکه شهدا شناخته شوند.» فکرم این بود که اگر من اسم یک شهید را بگذارم، یک نفر دیگر هم اسم یک شهید را روی مغازه‌اش می‌زند.

◆ ولی روی تابلو هیچ اسمی از خودتان یا شماره تماسی از مغازه نیاورده‌اید.

راستش را بخواهید می‌خواستم این تابلو زلال باشد. یعنی می‌خواستم اسمی از ما توی آن نباشد و فقط شهدا باشند و بس. آرزویم هم از همان ابتدا این بوده که پدر و مادر و خانواده شهید ماجرا را بفهمند و دل یک مادر شهید از اینکه یک نفر به یاد فرزند شهیدش هست، شاد شود.

◆ توانستید خبر افتتاح مغازه را به گوش خانواده شهید برسانید؟

تلاشم را کردم، ولی تا امروز مقدور نشده است. گفتم که گروه شهید هادی به من سفر کربلایی را هدیه دادند. سال پیش بود که این سفر را رفتم. بعد هم رفتم سر مزار شهید ذوالفقاری در وادی‌السلام. البته مزار ایشان را هم بلد نبودم، ولی به لطف خود شهید خیلی ساده پیدا کردم. بعد هم که رسیدم، متوجه شدم روز تولد شهید است. همان جا هم عکسی از شهید حججی همراهم بود. به شهید حججی دو چیز گفته بودم. اول اینکه یک نوار چسب برساند که عکسش را کنار شهید ذوالفقاری روی مزارش بچسبانم.

یادم هست به آقایی گفتم: «نوار چسب دارید؟» گفت: «حاج خانم! توی این هیر و ویر راهپیمایی اربعین نوار چسب می‌خواهی چه کار؟ اصلا از کجا می‌خواهی گیر بیاری؟» ولی خیلی زود سیدی پیدا شد و نوار چسبی به من داد و عکس شهید حججی را چسباندم کنار تصویر شهید ذوالفقاری. علاوه بر این از شهید حججی خواسته بودم که لطفی بکند تا یکی از دوستان، آشنایان یا اقوام شهید ذوالفقاری سر برسد و خبر افتتاح مغازه را به او برسانم. همان‌جا هم یک جوان سررسید و گفت که «من هم‌محلی شهید ذوالفقاری هستم.» خلاصه قضیه مغازه را برایش تعریف کردم و گفتم: «من مغازه‌ای به نام شهید ذوالفقاری افتتاح کرده‌ام و دوست دارم مادر شهید حداقل عکس مغازه را هم که شده، ببیند و بداند که ما به یاد فرزندش هستیم.» آن بنده‌خدا هم شماره‌ای به من داد، ولی در همان شلوغی‌های روزهای زیارت شماره را گم کردم. خلاصه همان آرزو کماکان به دل من ماند و هنوز هم دوست دارم مادر شهید این قضیه را بفهمد. اتفاق دیگری که افتاد این بود که همان پسر جوان خاطراتی از رفاقتش با شهید ذوالفقاری برایم نقل کرد که من آن‌ها را هیچ‌کجا نخوانده بودم، نه در کتابش و نه در مصاحبه‌اش.

سفری به همراهی شهید حججی

پارسال اربعین بود که رفتم کربلا. تنها بودم. نه همسفری، نه کاروانی. برای همین هم عکس شهید حججی را همراهم بردم و زدم روی پیشانی‌ام. عکس رهبری هم کنارش بود. به شهید حججی گفتم: «می‌خواهم ببینم چطوری من را همراهی می‌کنی.» یک روز هم وقتی می‌خواستم وارد حرم امام حسین(ع) شوم، دیدم ورودی حرم بخش خانم‌ها خیلی فشرده است. برای همین به شهید گفتم: «اگر واقعا همراه منی، جلوی ورودی خودت را نشان بده.» خدا شاهد است جلوی ورودی حرم تا وقتی که توانستم داخل شوم، همه‌اش به اندازه یک نفر جلوی من خالی بود. یعنی مردم فشرده قاطی هم بودند، ولی اندازه یک نفر جلوی من خالی بود و خیلی راحت وارد شدم. وقتی هم که نشسته بودم توی بین‌الحرمین، یک خبرنگار آلمانی با مترجمش آمد سراغم. آمدند و سؤال کردند: «پسرت است؟» گفتم: «نه» پرسیدند: «شوهرت است؟ برادرت؟ یا اقوامت؟» گفتم: «نه. هیچ‌کدام» گفتند: «پس چه‌کاره‌ات است که عکسش را به این بزرگی زده‌ای روی سرت؟» گفتم: «همه کاره من است.» گفتند: «چرا عکسش را زده‌ای روی سرت؟» گفتم: «می‌خواهم به آن‌ها که سر شهید حججی را جدا کردند، اعلام کنم که اگر سرش رفت، جای سرش توی بیابان نیست، روی سر ما جا دارد.» بعد هم پرسیدند: «چرا عکس رهبر را کنارش زده‌ای؟» گفتم: «ما بدون رهبرمان نمی‌توانیم نفس بکشیم.»

یخچالی که کتابخانه شد

اول که کتاب‌های شهید ذوالفقاری را آوردم، خیلی‌ها استقبال کردند. خیلی‌ها هم می‌آمدند و درباره شهید می‌پرسیدند. بعد هم یک نفر کتاب‌هایی از شهدا در اختیارم قرار داد. می‌خواستم پشت شیشه بنویسم: «فلافل به شرط خواندن یک صفحه کتاب» یا مثلا «تخفیف ۵۰ درصدی ساندویچ به شرط خواندن یک صفحه کتاب» عقیده‌ام این است که خیلی از جوان‌ها که مشتری این مغازه‌اند، یک صفحه از زندگی شهید هادی را هم که بخوانند، خیلی عوض می‌شوند. البته هنوز هم پول کتابخانه را ندارم. برای همین یخچال را کتابخانه کرده‌ام. یعنی یخچال خانه را آورده‌ام و همه خوراکی‌ها را گذاشته‌ام داخل آن. یخچال مغازه هم در اختیار شهداست. حتی می‌خواهم از مردم بخواهم که کتاب‌هایی را هم که درباره شهدا در خانه دارند، بیاورند تا خوانده شود. شاید خیلی از ما کتاب‌هایی از شهدا داشته باشیم و نخوانیم، ولی اینجا خوانده می‌شود.

پیشنهاد سفر

نگاهی به طبیعت اطراف دریاچه خشک‌شده بختگان

یوزپلنگ‌هایی که دیگر نمی‌دوند

نی‌ریز، شهری است با اصالتی تاریخی که طبیعتی متنوع و دیدنی دارد. این شهر کوچک در استان فارس، از یک سو به دریاچه «بختگان» می‌رسد و از سوی دیگر به منطقه حفاظت شده «بهرام گور»؛ از یک طرف در دامنه کوه قرار دارد و از طرف دیگر در دامن دشت.

دریاچه خشک شده بختگان

دریاچه یا تالاب بَختِگان، در غرب نی‌ریز ایستگاه زمستانه پرندگان مهاجر بود. پرندگانی که از عرض‌های شمالی به سمت مناطق گرم‌تر مهاجرت می‌کردند، بخشی از ماه‌های سرد سال را در بهتگان می‌گذراندند. انواع فلامینگوها، درناها، کبوترهای دریایی، آب‌چلیک‌ها، مرغابی‌ها، غازها و... را می‌شد در این دریاچه دید. حالا اما به خاطر سد سازی‌های فراوان در بالادست دریاچه، بختگان چند سالی است که خشک شده است. بختگان به همراه دریاچه طشک در شمال و دریاچه مهارلو در غرب آن، سه دریاچه بزرگ استان فارس هستند که در سال‌های اخیر بختگان و طشک در اثر سدسازی، خشک شده‌اند. دریاچه خشک شده بختگان در غرب شهر نی‌ریز قرار دارد و با وجود خشکی چند ساله، همچنان دیدنی است.مساحت این دریاچه ۳۵۰۰ کیلومتر مربع، که منشأ آب این دریاچه رودخانه کوچک «سیوند» است. سیلاب رود «سیوند» در انتهای مسیر خود به رود کُر پیوسته و از آن جا به دریاچه بختگان می‌ریزد. دریاچه بختگان، به علت افزایش رطوبت هوا و بلند بودن ارتفاع کوه‌های اطراف نی‌ریز، رطوبت حاصله در هوای همان منطقه باقی مانده و سبب ثمردهی درختان انجیر، بادام، رز و زیتون در کوه‌ها می‌شد که می‌توان آن را آبیاری مصنوعی کوه‌ها نامید. با وجود خشکی تالاب هنوز هم پرندگانی هستند که به این تالاب مهاجرت می‌کنند. ازجمله درناها که در حال حاضر در تالاب قرار دارند و برای تامین غذای خود از زمین‌های کشاورزی روستاهای اطراف تالاب تغذیه می‌کنند. سال گذشته فلامینگوها هم به این منطقه مهاجرت کردند که به دلیل نبود آب و مساعد نبودن شرایط زیست این تالاب را ترک کردند اما جوجه‌های آن‌ها که قادر به پرواز نبودند در تالاب ماندند و عمدتاً تلف شدند. دریاچه بختگان که روزی زیست‌بومی غنی برای زادآوری پرندگان مهاجر و فهرستی از زیست‌مندان دیگر بود، حالا به شوره‌زار تبدیل شده و کانونی برای ایجاد گرد و غبار و ریز گرد در هوای منطقه را شکل داده است. با همه این‌ها هنوز دیدنی‌های دیگری هم در اطراف این دریاچه وجود دارد که ساکنان این منطقه و گردشگران را به احیای زیست‌بوم غنی منطقه امیدوار می‌کند.

بلندترین آبشار فصلی کشور

با شروع بارش‌های زمستانه و پس از آن بارش‌های بهاره، «آبشار تارم» جان می‌گیرد. این آبشار، ۱۱۵ متر ارتفاع دارد و با این ارتفاع بلندترین آبشار فصلی کشور است. عنوان بلندترین آبشار ایران البته چندین و چند مدعی دارد. آبشار «پیران» یا «ریجاب» کرمانشاه با بیش از ۱۰۰ متر ارتفاع در رقابتی تنگاتنگ با آبشار «لاتون» گیلان مدعیان اصلی عنوان بلندترین آبشار ایران‌زمین هستند. به این مدعی‌ها باید آبشارهای «روووار» و «سرند کوه» در جیرفت کرمان را هم اضافه کرد. با این وجود آبشار تارم دارنده عنوان بلندترین آبشار فصلی کشور است. آبشار تارم در جنوب نی‌ریز در کوه قبله قرار دارد. آب آبشار و چندین چشمه در نزدیکی آن پس از عبور از میان درختان انجیر به گورآب می‌ریزد. منطقه هفت حوض (تارقنبری) هم در نزدیکی همین آبشار قرار دارد.

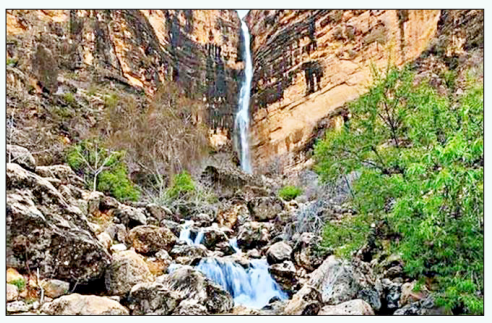

منطقه حفاظت شده بهرام گور

منطقه حفاظت‌شده بهرام گور (و پارک ملی قطرویه) در شمال شرقی شهرستان نی‌ریز قرار دارد و یکی از زیستگاه‌های اصلی گورخر ایرانی است. طبیعت این منطقه حفاظت شده، طبیعتی دشتی و کوهستانی است و زنجیره کاملی از حیات جانوری را در خود جای داده است. در گذشته یوزپلنگ آسیایی نیز در منطقه زندگی می‌کرد که امروزه دیگر در آن پیدا نمی‌شود.بهرام گور گونه‌های جانوری متعدد و گوناگونی را در خود جای داده است. گونه‌هایی از پرندگان مانند کبک، زاغ بور، هوبره، تیهو، باقرقره و انواع پرندگان شکاری را هم می‌توان در این منطقه یافت. در گذشته یوزپلنگ آسیایی نیز در منطقه زندگی می‌کرد که امروزه دیگر اثری از این جانور، در آن پیدا نمی‌شود.کل و بز، قوچ و میش، جبیر، گراز، روباه، گرگ، و کفتار از جمله پستاندارانی هستند که همچنان در منطقه زیست می‌کنند.

دره پلنگان و چشمه بشر

پلنگان، دره‌ای خوش آب و هوا در جنوب غربی نی‌ریز است. این دره با طبیعت دیدنی‌اش، تفرجگاه اهالی نی‌ریز است. آب چشمه بشر در بالادست دره پلنگان، در طول دره جریان دارد و طبیعت سرسبز آن را سیراب می‌کند. باغ‌های انجیر و انار و بادام منطقه هم با آب همین چشمه و رودخانه آبیاری می‌شوند. چشمه بشر از دامنه کوه «سلطان‌شهباز» در ۲۰ کیلومتری نی‌ریز سرچشمه می‌گیرد. در قسمت جنوبی دره پلنگان، باغ بیشه و چشمه‌ای با آب زلال و گوارا وجود دارد که به آن چشمه باغ بیشه می‌گویند. در بهار هم این دره با گل‌های شقایق فرش می‌شود. چشمه برنجزار هم چشمه دیگری است که از دره پلنگان سرازیر شده و اراضی منطقه را آبیاری می‌کند.

حجت‌الاسلام دکتر واعظی در بیان تفاوت‌های مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی:

نتیجه غلبه عقلانیت سکولار، الحاد و خصوصی‌سازی دین است

اندیشه/ ناهید لاله‌زاری | دومین نشست دانش‌افزایی ولایت فقیه، پنجشنبه گذشته در مدرسه علمیه سلیمانیه برگزار شد. در این جلسه حجت‌الاسلام دکتر احمد واعظی، رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم، با موضوع «ولایت فقیه و دموکراسی» به ارائه دیدگاه خود پرداخت و نظریه ولایت فقیه را با دیگر نظریه‌های مهم در جهان مقایسه کرد که با هم می‌خوانیم:

انقلاب اسلامی؛ یک کلان اندیشه نوپدید

با تولد انقلاب اسلامی، یک کلان نظریه سیاسی شکل گرفت که در آن حاکمیت الهی در کنار حاکمیت مردمی به رسمیت شناخته شد؛ امری که از دو جهت در فضای نظریه‌پردازی سیاسی نوپدید بود:

◆ اساساً کلیت تمدن معاصر غربی یک امر بشربنیاد و محقق شده بر مبنای خودآیینی بشر است؛ در این تمدن، تمام مناسبات حقوقی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، براساس عقل و شناخت بشر پایه‌ریزی می‌شود و هیچ منبع معرفتی غیر از آن به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ در حالی که جمهوری اسلامی با اصل ولایت فقیه، مرجعیت دینی را در سامان دادن به زندگی اجتماعی انسان، به رسمیت می‌شناسد.

◆ جهت دیگری که سبب می‌شود نظریه سیاسی انقلاب اسلامی نوپدید باشد این است که بین دموکراسی و حکومت اسلامی ارتباط برقرار کرده و آن دو را ترکیب کرده است؛ یعنی یک نظام سیاسی تعریف کرد که از یک طرف مرجعیت دین را می‌پذیرد و از طرف دیگر مردم‌سالاری و دموکراسی را و این ارتباط بی‌سابقه بوده است.

حکومت اسلامی یعنی حاکمیت ارزش‌ها

حکومت اسلامی به چه معناست؟ جواب‌های متعددی به این سؤال داده شده است که عبارتند از:

◆ حکومت مسلمانان

◆ حکومت یک قشر اجتماعی خاص مانند روحانیون

◆ حکومت ظواهر اسلام بر جامعه حتی به زور و اجبار

◆ حکومت روح و اصل اسلام، همراه با حضور آموزه‌ها، تعالیم و ارزش‌های دینی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در اداره جامعه

نظر اسلام، گزینه چهارم است اما متأسفانه گروهی مخالف، با شیطنت خواسته‌اند که جواب سوم را هدف حکومت اسلامی نشان دهند و برای اثبات حرف خود روش حکومت طالبان در افغانستان را مثال می‌زنند؛ در حالی که منظور و غایت اصلی از تشکیل حکومت اسلامی این است که تعالیم و ارزش‌های اسلام، در تمام امور جامعه مرجعیت داشته باشد که مهم‌ترین آن اجرای قسط و عدالت است؛ همان طور که خداوند در سوره حدید، آیه ۲۵، در بیان فلسفه وجود انبیا در بعد اجتماعی، این هدف اساسی را بیان می‌فرماید. هدف دیگر، تأمین کرامت انسان‌هاست، یعنی در جامعه اسلامی همه باید بتوانند با کرامت انسانی در کنار هم زندگی کنند؛ حتی فرد غیرمسلمانی که در کنار مسلمانان زندگی می‌کند.

ولایت فقیه و نظریه خلافت

در مقابل ایده جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، دو نظریه سیاسی رقیب وجود دارد:

◆ خلافت در جهان اسلام

◆ لیبرال دموکراسی در خارج از جهان اسلام

نظریه خلافت که قدمت زیادی در بین اهل‌سنت دارد، اگرچه با پایان یافتن دولت عثمانی دیگر عینیت پیدا نکرد اما تفکر آن هنوز در بین پیروانش وجود دارد که اساس آن زعامت سیاسی خلیفه در امر دنیای مردم است. اگرچه عده‌ای سعی کرده‌اند خلافت را وسیع‌تر کنند و آن را به دیگر شئون زندگی مردم گسترش دهند اما موفق نبوده‌اند؛ چون بسیاری از کسانی که به خلافت رسیده‌اند، حتی ابتدایی‌ترین شرایط را نداشته‌اند. در حالی که نظریه کلان شیعه براساس امامت است؛ کار امام هدایت در تمام امور دنیوی و اخروی است و در زعامت سیاسی خلاصه نمی‌شود. ولایت فقیه هم وقتی مطرح می‌شود که دست شیعه از امام معصوم کوتاه است.

هم اهل‌سنت و هم شیعه، نصب الهی را سبب مشروعیت می‌دانند با این تفاوت که اهل‌سنت این نصب را برای خدا جایز می‌داند و شیعه واجب (نه وجوب تکلیفی و تشریعی بلکه وجوبی که در اثر حکمت خداوند ایجاد می‌شود)؛ اهل‌سنت می‌گویند که این نصب، بعد از پیامبر انجام نشده اما شیعه معتقد است که این نصب انجام شده و خداوند امت را بعد از پیامبر به حال خود رها نکرده است؛ اهل‌سنت برای این نصب راه‌های زیادی را می‌شمارند، از ولایتعهدی تا تشکیل شورا و بیعت عامه و حتی قهر و غلبه، در حالی که تشیع آن را امری الهی می‌داند؛ اهل‌تسنن ایجاد امنیت را مهم‌تر از اجرای عدالت می‌دانند؛ لذا قیام علیه حاکم ظالمی که وظیفه ایجاد امنیت را برعهده دارد، جایز نمی‌دانند؛ اهل‌سنت اولی‌الامر را کسی می‌دانند که به هر روشی حاکم شده باشد و امت باید بدون قید و شرط از او اطاعت کنند اما شیعه اولی‌الامر را فقط امام معصوم می‌داند.

برش

در اسلام قبل از اینکه بگوییم انسان حق انجام کاری را دارد، سؤال می‌شود که آیا این کار از نظر شرعی و اخلاقی قابل انجام هست یا خیر؟ البته در لیبرالیسم هم فیلتر داریم اما یک فیلتر مادی و آن هم سلب نکردن آزادی دیگران است؛ پس آزادی در لیبرالیسم هم مطلق نیست

جمهوری اسلامی و نظریه لیبرال دموکراسی

در جهان دو نگرش به دموکراسی وجود دارد:

◆ دموکراسی ارزشی

◆ دموکراسی روشی

این دو با هم تفاوت دارند؛ در نوع ارزشی، درستی و حقانیت با رأی اکثریت گره زده می‌شود و معتقد است هرجا اکثریت حضور دارد، حق و حقیقت هم آنجاست؛ اما دموکراسی روشی حق را به اکثریت نمی‌دهد، بلکه معتقد است رجوع به رأی اکثریت، روشی است برای رفع منازعات سیاسی.

وقتی دموکراسی در غرب مطرح شد، خیلی از لیبرال‌های اولیه اظهار ترس و نگرانی کردند، چون معتقد بودند دموکراسی ناب و نامحدود امر خطرناکی است؛ لذا گفتند که دموکراسی چارچوب و محدودیت می‌خواهد و به جای Pure Democracy به Limited Democracy قائل شدند و آن را در یک چارچوب تعریف کردند. در غرب، لیبرال‌ها موفق شدند اصول لیبرالیسم را به‌عنوان چارچوب دموکراسیِ روشی قرار دهند؛ یعنی در نظام لیبرال دموکراسی، رأی اکثریت محترم است اما تا آنجا که اصول و ارزش‌های لیبرالیسم را زیرپا نگذارد. آیا نماینده‌های مجلس که با رأی اکثریت انتخاب شده‌اند و قانون‌گذاری می‌کنند، می‌توانند قانونی را تصویب کنند که برخلاف اصول لیبرالیسم باشد؛ مثلاً مالکیت خصوصی را محدود کند؟ خیر، به هیچ وجه. پس لیبرال دموکراسی، به رسمیت شناختن دموکراسی روشی است اما با چارچوب لیبرالیسم.

جمهوری اسلامی هم دموکراسی و حاکمیت مردمی را قبول کرده است؛ یک دموکراسیِ روشی با چارچوب اسلام که می‌شود «مردم‌سالاری دینی». نمایندگان مردم با رأی اکثریت وارد مجلس می‌شوند و قانون‌گذاری می‌کنند و شورای نگهبان مسئول بررسی قرار داشتن قانون‌ها در چارچوب اسلام است. پس اسلام با دموکراسی روشی با چارچوب ارزش‌ها و اصول اسلامی موافق است. اگر چه دموکراسی موجب گردش قدرت و احساس مشارکت مردم می‌شود اما موافقت اسلام با دموکراسی به این معنا نیست که دموکراسی نواقص، آفات و آسیب ندارد.

تفاوت مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی

◆ انسان‌شناسی لیبرالیسم با انسان‌شناسی اسلام تفاوت اساسی دارد؛ در اندیشه اسلامی، انسان یک موجود چند بعدی است؛ او عبد و مخلوق است و خدا رب و خالق؛ لذا خداوند هم ولایت تکوینی دارد هم ولایت تشریعی. علاوه بر این، انسان فرد صاحب حقوق، مختار و آزاد و در قبال آزادی‌اش مسئول است و نسبت به شریعت باید ملتزم باشد؛ و خدا همان‌طور که حجت درونی یعنی عقل را به انسان داده، حجت بیرونی یعنی وحی و پیامبر و امام را هم فرستاده است. در حالی که از امهات بینش لیبرالی این است که انسان خودمختار و خودآیین است و قادر است مناسبات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی‌اش را فقط به کمک عقل تنظیم کند.

◆ لیبرالیسم انسان را فردِ صاحب حقوق تعریف می‌کند، پس آن نظام سیاسی مطلوب است که تلاش کند حقوق فردی استیفا شود. اما در بینش اسلامی درست است که انسان حقوقی دارد و بخشی از فقه به این حقوق اختصاص دارد، اما انسان منحصر به این بعد نیست بلکه دارای ظرفیت معنوی و اخلاقی و فطری و الهی است؛ بنابراین نظام سیاسی مطلوب فقط نظامی نیست که احقاق حقوق فردی را تسهیل کند بلکه باید امور زیست اخلاقی، زیست معنوی، زیست کریمانه و زیست تقوامدار را فراهم کند.

◆ لیبرال دموکراسی مبتنی بر نظام سکولاری است که بر عقلانیت سکولار تکیه دارد؛ در حالی که اسلام بر عقلانیت موحدانه و مؤمنانه استوار است. عقلانیت دو نوع است: یکی، موحدانه و مؤمنانه که در تنظیم حیات فردی و اجتماعی علاوه بر عقل، منبع وحیانی دینی را هم سهیم می‌داند؛ و دیگری، سکولار که عقل بشری را برای تنظیم زندگی انسان در ابعاد مختلف کافی می‌داند. نتیجه غلبه عقلانیت سکولار در غرب به ملحد شدن عده‌ای انجامید و عده دیگری خواستار خصوصی‌سازی دین شدند؛ یعنی معتقد شدند که حریم دین فقط و فقط تنظیم رابطه خصوصی فرد با خداست.

◆ لیبرالیسم در دنیا به واسطه تأکید بر آزادی‌های فردی شناخته می‌شود و معمولاً در تعریف آزادی از مفاهیم سلبی مانند فقدان اجبار و فقدان فشار (فیزیکی و قانونی) استفاده می‌کند که تلقی اسلام از آزادی با آن تفاوت دارد؛ در اسلام قبل از اینکه بگوییم انسان حق انجام کاری را دارد، سؤال می‌شود که آیا این کار از نظر شرعی و اخلاقی قابل انجام هست یا خیر؟ البته در لیبرالیسم هم فیلتر داریم اما یک فیلتر مادی و آن هم سلب نکردن آزادی دیگران است؛ پس آزادی در لیبرالیسم هم مطلق نیست.

خبر

بزرگداشت مقام علمی فرهنگی «آیت‌الله واعظزاده خراسانی» برگزار می‌شود

شبستان: مراسم بزرگداشت مقام علمی فرهنگی آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی، شنبه ۲۹ دی‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود. در این مراسم آیت‌الله محمدعلی تسخیری، دکتر مهدی محقق، محمدعلی مهدوی‌راد، غلامرضا رئیسیان، سیدمحمدعلی ایازی، کاظم طباطبایی‌پور، سیدابراهیم دیباجی، فروغ پارسا و... سخنرانی می‌کنند. این مراسم از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود.

کتاب «پایه‌های علم رجال» با ترجمه میثم مطیعی منتشر شد

مهر: کتاب «پایه‌های علم رجال» اثر علامه عبدالهادی فضلی با ترجمه میثم مطیعی و سید مجتبی عزیزی منتشر شد. این کتاب محصول مشترک انتشارات سمت و انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) است که با توجه به نبود منبع درسی برای درس علم رجال در دانشگاه‌های کشور، می‌تواند خلأ موجود در این زمینه را برطرف کند. گفتنی است؛ علامه شیخ عبدالهادی فضلی، از عالمان برجسته علوم مختلف اسلامی در دوران معاصر بود که در کنار پژوهش‌های برجسته در علوم اسلامی، بیش از ۴۰ سال از عمر خویش را به تدوین کتاب‌های درسی برای علوم اسلامی اختصاص داد. نظم در نگارش، توجه به اهداف آموزشی، ساده‌نویسی در عین بیان متقن و دقیق، تتبع فراوان و تخصص در پژوهش، تبحر در علوم اسلامی مختلف، توجه به جنبه‌های تاریخی هر علم در آموزش آن و نوآوری‌هایی بسیار مفید که به زبان ساده بیان شده، نوشته‌های علامه فضلی را برجسته کرده است.

کرسی علمی ترویجی «الگوریتم اجتهاد» برگزار می‌شود

اندیشه: کرسی علمی ترویجی «الگوریتم اجتهاد» توسط گروه منطق فهم دین پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار می‌شود. در این کرسی علمی که روز سه‌شنبه ۲۵ دی‌ماه از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به نشانی «قم، بولوار ۱۵ خرداد، کوی شهید میثمی» برگزار خواهد شد، حجت‌الاسلام دکتر عبدالحمید واسطی به‌عنوان ارائه‌دهنده و حجت‌الاسلام دکتر ابوالقاسم مقیمی حاجی و دکتر مسعود فیاضی به‌عنوان ناقد حضور خواهند داشت.

آگهی ابلاغ اجرائیه

مشخصات محکوم علیه: نام: آقای آزاد امینی -نام خانوادگی: امینی به نمایندگی از شرکت راه و ساختمانی بتن سنگ امین نام پدر: رستم شغل: - نشانی محل اقامت: مجهول المکان
مشخصات محکوم له:
نام: ۱- توفیق حلیمی به وکالت از حشمت اله سبزه شغل:- نشانی محل اقامت- مهران- بلوار سیدحسن(ع)
محکوم به:
محکوم علیه به موجب رای شماره ۷۲۹/۹۵ تاریخ ۹۶/۸/۶ حوزه ۱ شورای حل اختلاف مهران و رای شماره – تاریخ – شعبه – دادگاه عمومی که قطعیت یافته است محکوم است به:
۱-پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال اصل خواسته بعلاوه هزینه دادرسی
۲- پرداخت مبلغ ۶۹۰/۰۰۰ ریال بعنوان تاخیر تأدیه از تاریخ ۹۵/۱۱/۴ لغایت اجرای حکم و حق الوکاله به مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ریال
به استناد ماده ی ۱۹ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی: اجتماعی فرهنگی محکوم علیه مکلف است.
پس از ابلاغ این اخطار اجرای ظرف ده روز مفاد آن را به موقع به اجراء بگذارد و یا ترتیبی برای محکوم به و یا انجام تعهد ومفاد رای بدهد. در غیر اینصورت پرونده جهت اقدام برای اجرای احکام دادگاه یا دادگستری محل تحویل خواهد شد.۹۷۱۵۸۱۱
قاضی شورای حل اختلاف مهران- رسول امیدی

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم حیرانه باولکی دارای شماره شناسنامه ۷۶۲ شرح دادخواست به کلاسه ۱/۴۴۶/۹۷/م از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مرحوم جبار جوادی به شماره ملی ۵۸۱۹۷۹۰۵۵۳ در تاریخ۱۳۹۷/۱۰/۵ در اقامتگاه دائمی خود بدرود حیات گفته، ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- حیرانه باولکی کدملی ۵۸۱۹۷۸۶۹۰۴ صادره از ح ۲ مهران نام پدر - همسر متوفی
۲- فرزاد جوادی کدملی ۵۸۱۰۰۶۵۲۵۲ صادره از ح ۱ ارکواز نام پدر - فرزند متوفی
۳- بهزاد جوادی کدملی ۵۸۱۰۰۱۴۹۲۵ صادره از ح ۱ ارکواز نام پدر - فرزند متوفی
۴- جواد جوادی کدملی ۵۸۱۰۰۴۹۶۱۳ صادره از ح ۱ ارکواز نام پدر - فرزند متوفی
۵- حیدر جوادی کدملی ۵۸۱۹۹۳۳۲۹۱ صادره از ح ۲ مهران نام پدر - فرزند متوفی
۶- کبری جوادی کدملی ۴۵۲۰۰۰۸۵۲۲ صادره از ح ۱ ارکواز نام پدر - فرزند متوفی
۷- طیبه جوادی کدملی ۵۸۱۹۹۲۷۲۱۴ صادره از ح ۱ ارکواز نام پدر - فرزند متوفی
۸- فریده جوادی کدملی ۵۸۱۹۹۸۳۲۱۱ صادره از ح ۲ مهران نام پدر - فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی که اعتراضی دارد و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد اوباشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.۹۷۱۵۸۱۲
رئیس شعبه اول مجتمع شورای حل اختلاف دادگستری شهرستان ملکشاهی–علی پاشا صیادی

رونوشت آگهی حصروراثت

نظربه این که آقای هاشم حیدری دارای شناسنامه شماره ۱۷ به شرح داد خواست به کلاسه ۹۷۰۱۲۴ ازاین شورا درخواست گواهی حصروراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان محمد علی طالبی نیا به شناسنامه ۱۶۸۲ درتاریخ ۱۳۹۵/۹/۱۱ دراقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته وورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به :
۱- صالح طالبی نیا ف محمدعلی ش ش ۸۱۱ ت ت ۱۳۶۲/۳/۳ فرزند مرحوم
۲- غفار طالبی نیا ف محمدعلی ش ش ۰۹۲۴۷۴۴۹۷۹۰ ت ت ۱۳۷۸/۱/۹ فرزند مرحوم
۳-حامد طالبی نیا ف محمدعلی ش ش ۰۹۲۰۲۷۰۲۴۷ ت ت ۱۳۶۸/۵/۱۵ فرزند مرحوم
۴- حمیده طالبی نیا ف محمدعلی ش ش۰۹۲۰۲۷۰۲۳۹ ت ت ۱۳۶۸/۵/۱۵ فرزند مرحوم
۵- مصطفی طالبی نیا ف محمدعلی ش ش۲۹۴۵ ت ت ۱۳۶۳/۹/۱۳ فرزند مرحوم
۶-طوبی صابری ف صادق ش ش ۲۸۱۸ ت ت ۱۳۴۰/۵/۱۱ همسر مرحوم
۷-کنیزخجسته کوره پزبه ش ملی ۰۹۳۶۲۱۲۷۷۳ مادرمرحوم
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور رابه استناد ماده ۳۶۲ق امورحسبی یک نوبت آگهی می نماید تاهرکس اعتراضی دارد ویا وصیتنامه ازمتوفی نزد اوباشد ازتاریخ نشرآگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.۹۷۱۵۷۸۵
قاضی شورا- شعبه یک شورای حل اختلاف شهرستان

آگهی افراز

خانم سیده کبری نبوی فرزند سید اسماعیل مالک ۲۱۴ سهم مشاع از ۱۹۲۶ سهم از ششدانگ پلاک ۷۶۲ فرعی از ۱۳۵ اصلی بخش سه زبرخان نظر به اینکه آقای حسن پناهی پور فرزند علی مالک ۱۱۷۲ سهم مشاع از ۱۹۲۶ سهم از ششدانگ پلاک فوق تقاضای افراز سهم خود را نموده لذا بدین وسیله از شما دعوت میگردد در تاریخ ۹۷/۱۰/۲۹ ساعت ۱۰/۳۰ صبح جهت انجام عملیات افراز(نقشه برداری) در محل حضور داشته باشید، عدم حضور مانع انجام عملیات نمی باشد. ۹۷۱۵۷۹۴
انتشار: ۲۴ دی
سید حسن پور موسوی - رئیس ثبت اسناد واملاک زبرخان

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه تعدادی از وراث مرحوم محمد محمدزاده بوراثت از مرحوم ابوالفضل محمدزاده فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۸۶ به استناد دو برگ استشهادیه گواهی شده منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی اند که سند مالکیت ششدانگ پلاک ۲۱ فرعی از ۹۰۱ اصلی باقیمانده واقع در قطعه یک شیروان بخش ۵ قوچان به آدرس خیابان شفای ۲۲ که متعلق به مورث ایشان (مرحوم ابوالفضل محمدزاده) می باشد به علت نامعلومی مفقود شده است با بررسی دفتر املاک معلوم گردیده که سند آن به شماره چاپی ۲۲۱۰۹۵ ذیل صفحه ۱۵۷ دفتر ۱۰۸ به نام نامبرده صادر و تسلیم گردیده است و دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد بایستی ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را به همراه اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.۹۷۱۵۷۶۸
تاریخ انتشار : ۱۳۹۷/۱۰/۲۳
صمد ابراهیم زاده
رئیس ثبت اسناد املاک شیروان

آگهی دعوت از مجاورین جهت طول و متراژ

حوزه ثبتی تایباد سال ۱۳۹۷
قابل توجه کلیه مالکین مشاعی پلاک ۲۵۶ - اصلی مجاور پلاک ۵۶ فرعی از ۲۵۶ - اصلی بخش ۱۴ مشهد :
نظر باینکه آقای سید محمد جلالی چرم برابر وکالت تفویضی شماره ۲۲۱۱۵-۹۷/۸/۲۷ تنظیمی دفترخانه ۱۴۱ مشهد وکالتا از طرف آقایان مرتضی مرید قادری ، عبدالکریم مرید قادری ، سید محسن مرتضوی واقعی و منصور فاضلی چند تن از مالکین مشاعی تقاضای طول و متراژ پلاک ۵۶ فرعی از ۲۵۶ - اصلی واقع در بخش ۱۴ مشهد شهرستان تایباد را نموده ، بدینوسیله به مجاورین اخطار می گردد به منظور عدم تضییع حقوق ، در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۷ که نماینده و نقشه بردار این اداره به محل وقوع ملک مراجعه می نمایند، حاضر گردند.
ضمنا" عدم حضور مجاورین مانع از انجام عملیات طول و متراژ نخواهد شد. آ-۹۷۱۵۷۸۳
تاریخ انتشار: روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک تایباد
غلامرضا آقازاده
پیوست اماکن عمومی

« آگهی »

خواهان: رضوان تازه بهارنشتیفانی ساکن: تایباد - خیابان شهرک امام حسن (ع) کوچه آفتاب غربی پلاک ۵۵
خواندگان: ۱. امیر امیر راد مجهول المکان ۲. دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تایباد
خواسته: نصب امین موقت

« رأی دادگاه »

در خصوص پیشنهاد دایره محترم سرپرستی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تایباد مبنی بر نصب خانم رضوان تازه بهار نشتیفانی فرزند دین محمد به عنوان امین موقت صغیر به اسم محدثه امیر راد ، با عنایت به پیشنهاد دایره سرپرستی و به علت عدم دسترسی به ولی قهری صغیر به علت مفقودالاثر بودن ولی ، مستندا به ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی و ماده ۱۰۸ قانون امور حسبی مشارالیه را به عنوان امین موقت بر اموال صغیر منصوب می نماید. رأی صادره قطعی است./. تاریخ انتشار: روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ آ-۹۷۱۵۷۸۴
حسن رضائی منفرد / رئیس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی تایباد

آگهی ابلاغ ارزیابی پلاک ۱۱۴۱/۱۹۳۶بخش ۳ اهواز به شرکت آریا افتخار اهواز

در خصوص پرونده اجرایی کلاسه فوق له شرکت تهیه و توزیع قطعات و لوازم یدکی ایران خودرو بنمایندگی حمید ممبینی علیه شرکت آریا افتخار اهواز و غلامرضا مشتاق نژاد سید قاسمی طبق گزارش مورخ ۹۷/۸/۲۰ کارشناس رسمی دادگستری پلاک ثبتی ۱- فرعی:۱۲۹۶ از پلاک اصلی ۱۱۴۱ در بخش:۳ ناحیه :۳واقع در اهواز مورد وثیقه سند رهنی شماره ۱۳۵۵۱ تنظیمی دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۰۱شهر تهران استان تهران به مبلغ ۱۱/۲۵۵/۳۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده لذا چنانچه به مبلغ ارزیابی پلاک مذکور معترض می‌باشید، اعتراض کتبی خود را ظرف مدت پنج روز از تاریخ ابلاغ این اخطاریه به ضمینه فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدید نظر به مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ریال به دفتر این اجرا تسلیم نمایید .ضمناً به اعتراضی که خارج از موعد یا فاقد فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدید نظر باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد .۹۷۱۵۷۷۵
معاون اداره اجرای اسناد رسمی اهواز

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای تقی آریا نژاد دارای شناسنامه ۹۸۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۳۵۱ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان لیلی مرشدلو به شناسنامه ۹۵۵ در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱. عبداله مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۲ ت.ت ۱۳۳۹/۱/۶ نسبت فرزند مرحومه
۲. رضا جلالی مهر فرزند محمد ش.ش ۴۸۲۰ ت.ت ۱۳۳۶/۱/۱ نسبت فرزند مرحومه
۳. صدیقه مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۳۹۳۲ ت.ت ۱۳۲۰/۳/۷ نسبت فرزند مرحومه
۴. معصومه مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۵۰۷۱ ت.ت ۱۳۴۲/۱/۱۶ نسبت فرزند مرحومه
۵. علی مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۴۸۲۱ ت.ت ۱۳۳۶/۱/۱ نسبت فرزند مرحومه
۶. تقی آریا نژاد فرزند محمد ش.ش ۹۸۱ ت.ت ۱۳۴۳/۶/۱ نسبت فرزند مرحومه
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۵۷۷۰
سید حسن سامقانی قاضی شورا شعبه هفتم شورای حل اختلاف شهر خرو

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای محسن حیدری فرزند ابراهیم دارای شناسنامه ۴۵ به شرح دادخواست به کلاسه ۳۵۳ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان فاطمه خانم الفخانی به شناسنامه ۳۵۲۹ در تاریخ ۱۳۹۷/۷/۱۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱. عباس حیدری فرزند ابراهیم ش.ش ۳۴ ت.ت ۱۳۳۸/۵/۵ نسبت فرزند مرحومه
۲. حسین حیدری فرزند ابراهیم ش.ش ۲۲ ت.ت ۱۳۴۱/۲/۲ نسبت فرزند مرحومه
۳. محسن حیدری فرزند ابراهیم ش.ش ۴۵ ت.ت ۱۳۴۶/۱/۳ نسبت همسر مرحومه
۴. فرشته حیدری فرزند ابراهیم ش.ش ۵۵۳۳ ت.ت ۱۳۴۸/۱/۱۰ نسبت پدر مرحومه
۵. مجتبی حیدری فرزند ابراهیم ش.ش ۱۶۵۱ ت.ت ۱۳۵۳/۶/۱۵ نسبت فرزند مرحومه
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۵۷۷۱
سید حسن سامقانی قاضی شورا شعبه هفتم دشورای حل اختلاف شهر خرو

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم زینب حصاری دارای شناسنامه ۵۸۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۳۴۰ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان صفر علی بوژمهرانی به شناسنامه ۸۰۸ در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱. زینب حصاری فرزند صفر علی ش.ش ۵۸۳ ت.ت ۱۳۵۳/۱/۹ نسبت همسر مرحوم
۲. ابوالفضل بوژمهرانی فرزند صفرعلی ش.ش ۱۰۵۱۲۲۷۴۵۳ ت.ت ۱۳۸۴/۷/۱۳ نسبت فرزند مرحوم
۳. حسین بوژمهرانی فرزند صفر علی ش.ش ۵ ت.ت ۱۳۴۳/۳/۱۷ نسبت فرزند مرحوم
۴. علی اکبر بوژمهرانی فرزند صفر علی ش.ش ۱۴۰۲ ت.ت ۱۳۵۴/۴/۱۰ نسبت فرزند مرحوم
۵. علی اصغر بوژمهرانی فرزند صفر علی ش.ش ۴۲ ت.ت ۱۳۵۹/۴/۵ نسبت فرزند مرحوم
۶. روح اله بوژمهرانی فرزند صفر علی ش.ش ۶ ت.ت ۱۳۶۱/۱/۱ نسبت فرزند مرحوم
۷. امیر بوژمهرانی فرزند صفر علی ش.ش ۱۰۳۰ ت.ت ۱۳۳۹/۱۱/۱۰ نسبت فرزند مرحوم
۸. فاطمه بوژمهرانی فرزند صفر علی ش.ش ۹ ت.ت ۱۳۵۰/۶/۲۸ نسبت فرزند مرحوم
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۵۷۷۲
سید حسن سامقانی قاضی شورا شعبه هفتم دشورای حل اختلاف شهر خرو

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای تقی آریا نژاد دارای شناسنامه ۹۸۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۳۵۲ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمد مرشدلو به شناسنامه ۱۴۸۵ در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۶ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱. عبداله مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۲ ت.ت ۱۳۳۹/۱/۶ نسبت فرزند مرحوم
۲. رضا جلالی مهر فرزند محمد ش.ش ۴۸۲۰ ت.ت ۱۳۳۶/۱/۱ نسبت فرزند مرحوم
۳. صدیقه مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۳۹۳۲ ت.ت ۱۳۲۰/۳/۷ نسبت فرزند مرحوم
۴. معصومه مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۵۰۷۱ ت.ت ۱۳۴۲/۱/۱۶ نسبت فرزند مرحوم
۵. علی مرشدلو فرزند محمد ش.ش ۴۸۲۱ ت.ت ۱۳۳۶/۱/۱ نسبت فرزند مرحوم
۶. تقی آریا نژاد فرزند محمد ش.ش ۹۸۱ ت.ت ۱۳۴۳/۶/۱ نسبت فرزند مرحوم
۷. لیلی مرشدلو فرزند حیدر ش.ش ۹۵۵ ت.ت ۱۳۰۳/۴/۸ نسبت همسر مرحوم
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۵۷۷۳
سید حسن سامقانی قاضی شورا شعبه هفتم شورای حل اختلاف شهر خرو

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم معصومه رحمانی فرزند حسین دارای شناسنامه ۶۴۸ به شرح دادخواست به کلاسه ۳۵۴ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان ع

تقدیر فدرر از ماری: دوستش داریم

ورزش: مرد شماره سه جهان نسبت به حذف‌خافلی تنیسور بریتانیایی در سال جاری واکنش نشان داد. لندی ماری جمعه در نشست خبری پیش از شروع تنیس این استرالیا اعلام کرد در سال ۲۰۱۹ از میادین حذف‌خافلی خواهد کرد. فدرر یک روز مانده به آغاز تنیس این استرالیا در نشست خبری گفت: از این خبر شوکه شده‌ام و از این که کمی ماندند ماری را از دست خواهیم داد خیلی ناراحتم. تنیسور سوییسی گفت: این خبر به همه ما ضربه زد چون او را می‌شناسیم و دوستش داریم. او دشمنی ندارد و یک اسطوره است. متاسفانه پس از دو سال خیلی سخت، بدنش اجازه نداد بیشتر از این در میادین حضور داشته باشد.

نشت فاضلاب، کابوس تئاتر رویاها

ورزش: روزنامه سان می‌گوید مسئولین باشگاه منچستریونایتد در حال مبارزه با یک نشتی هستند. ولی نه نشتی اطلاعات درونی باشگاه، بلکه نشتی فاضلاب! سرویس‌های بهداشتی استادیوم اولدترافورد که چون دفاتر اداری استادیوم، درست زیر سرویس‌های بهداشتی قرار دارد، کارکنان این ورزشگاه را عاصی کرده و مجبورند در زمان برگزاری بازی‌های یونایتد، روی میزهای کارشان محافظ‌های پلاستیکی بکشند. در گزارش سان آشاره شده که ماجرا از آنجا آب می‌خورد که در اولیل فصل جاری، در یکی از بازی‌های منچستریونایتد، هواداران رقیب، دست به تخریب سرویس‌های بهداشتی اولدترافورد می‌زنند و بعد از آن نشتی فاضلاب، از سقف بخش اداری ورزشگاه که درست زیر سرویس‌های بهداشتی قرار دارد آغاز می‌شود.

همراه با جام ملت های آسیا

اخبار جام ملت‌های آسیا

تمرین ملی‌پوشان فوتبال ایران در سالن

ورزش: بازیکنان تیم ملی فوتبال، دیروز در سالن تمرین کردند.
بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران پس از برگزاری دیدار خود برابر ویتنام و برد این تیم، صبح دیروز تمرینات خود را در سالن برگزار کردند.
اعضای تیم ملی بعدازظهر دیروز، ابوظبی را به منظور برگزاری دیدار خود برابر عراق به مقصد دوبی ترک کردند.

کی‌روش: با عراق، برای حفظ اعتبار می‌جنگیم

ورزش: کارلوس کی‌روش که شاگردانش با برتری مقابل ویتنام، صعود به مرحله یک‌هشتم نهایی مسابقات جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۹ را قطعی کردند و به دور نشینی خود در گروه D ادامه دادند، به سایت رسمی کنفدراسیون فوتبال آسیا گفت: در فوتبال، بازی بعدی همیشه مهم‌ترین بازی است و تقابل با عراق برای ما یک بازی حیاتی به شمار می‌رود. از حالا هر کاری که انجام می‌دهیم برای بازی عراق خواهد بود؛ دیداری که باید با تمرکز بالا مقابل آن ها بازی کنیم. هر دو تیم برای کسب صدر جدول و حفظ اعتبار با یکدیگر خواهند جنگید. هر کاری که لازم باشد انجام می‌دهیم تا در بازی بعدی از عراق بهتر باشیم.

دژاگه: بازی با عراق «تاپ ترین» بازی گروه است

فارس: کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران در خصوص دیدار آینده تیم ملی مقابل عراق گفت: ما مرحله به مرحله فکر می کنیم. خوشحالیم که به دور بعد صعود کردیم ولی باید قبول کنیم یک بازی سختی با تیم ملی عراق داریم ما از امروز برای بازی بعدی تمرین می کنیم. تیم عراق همیشه خوب بازی می کند و فقط ۴ روز زمان داریم که برای این بازی مهم ریکاوری کنیم و آماده بازی شویم. اشکال دژاگه در پاسخ به این پرسش که آیا با بازی با عراق بهترین بازی گروه است یا خیر گفت: چرا که نه؟ بازی عراق و ایران همیشه بازی تاپی محسوب می شود. ما الان شرایط خیلی خوبی داریم و تلاش می کنیم که بازی بعدی را هم ببریم.

بازیکنان ذخیره عراق مقابل ایران!

ورزش: همه منتظر دوئل حساس تیم‌های ملی فوتبال ایران و عراق در هفته پایانی بودند اما ظاهرا سرمربی عراق تصمیم دارد که از بازیکنان نیمکت نشین خود در دیدار سوم برابر ایران استفاده کند.
کاتلیج در این باره گفت: برابر تیم ملی فوتبال ایران می خواهیم به بازیکنان اصلی خود استراحت دهیم و از بازیکنانی که در دو دیدار قبلی فرصت بازی به آن ها نرسیده استفاده کنیم. بیشتر از این که به دیدار برابر ایران فکر کنیم به بازی در مرحله بعد فکر می کنیم با لفظ ضعف تیم ملی ایران آشنا هستیم و می خواهیم از آنها بهره بگیریم.

رسن: جو ورزشگاه تعیین کننده برنده دیدار ما و ایران خواهد بود

ورزش: هافبک تیم ملی عراق و عضو باشگاه پرسپولیس پیش از رویارویی با ایران در جام ملت های آسیا ۲۰۱۹ گفت: بازی ما با ایران سخت خواهد بود. بشار رسن، در مصاحبه با سایت اسپورت عراق گفت: بازی ما با ایران سخت خواهد بود. تیم ملی ایران بازیکنان خوبی را در ترکیب خود دارد اما ما نیز تیم قدرتمندی هستیم. جو ورزشگاه و حضور هواداران تعیین کننده برنده خواهد بود. امیدوارم هواداران عراقی ما را حمایت کنند.

لیکنز سرمربی تراکتورسازی شد

ورزش: جورج لیکنز، دینامو، برای عقد قرارداد با تیم تراکتورسازی به تبریز سفر کرد. لازم به ذکر است که لیکنز سابقه هدایت تیم های ملی بلژیک، تونس، الجزایر و معاربستان را در کارنامه دارد.
مربی ۶۹ ساله بلژیکی جانشین محمد تقوی می شود که خود او برای مدتی جایگزین جان توشاک ولزی شده بود.
تیم النجم الریاضی الساحلی در لیگ تونس، آخرین تیمی بوده که لیکنز هدایت آن را بر عهده داشته است؛ پیش از حضور در این تیم نیز لیکنز سرمربی تیم ملی مجارستان بود.

احتمال تقابل عربستان و ژاپن در یک هشتم

ورزش: در صورتی که عربستان نتواند قطر را شکست دهد و ژاپن در گروه ششم صدرنشین شود دو قدرت فوتبال آسیا در مرحله یک هشتم نهایی باهم روبرو می شوند. تیم نخست گروه پنجم که از بین قطر و عربستان انتخاب می شود، باید با تیم دوم گروه چهارم که ایران در آن قرار دارد بازی کند اما تیم دوم گروه پنجم سرنوشت سخت تری خواهد داشت. تیم دوم که فعلا عربستان سعودی است، باید با صدرنشین گروهی که ژاپن در آن قرار دارد، دیدار کند.

اخذ ۴۲ نمونه دوپینگ در جام ملت‌های آسیا

ورزش: رئیس کمیته پزشکی جام ملت‌های آسیا اعلام کرد که ۴۲ نمونه تست دوپینگ از بازیکنان حاضر در جام ملت‌های آسیا گرفته شده است و این نمونه‌ها به شهر نیوجلی در هند فرستاده شده‌اند تا جواب نهایی هر چه سریع‌تر آماده و در اختیار کنفدراسیون فوتبال آسیا قرار گیرد.

سرمربی هند: می‌توانیم صعود کنیم

ورزش: استیون کنستانتین، سرمربی تیم ملی فوتبال هند در نشست خبری پیش از بازی امروز برابر بحرین گفت: همان طور که پیش از این هم گفته بودم می‌توانیم از مرحله گروهی جام ملت‌های آسیا صعود کنیم و این فقط نیم ملی هند است. من به رکورد‌ها اعتقادی ندارم و شرایط هر بازی متفاوت هستند. دیدید که در بازی اخیر برابر امارات چه تغییراتی نسبت به بازی نخست با تایلند داشتیم و می‌افزود: اگر به پیروزی برسیم نگرانی بابت هیچ تیمی نداریم. بنابراین ما باید روی خودمان تمرکز کنیم و باید ببینیم چه اتفاق‌هایی در بازی هند برابر بحرین رخ می‌دهند. می‌خواهیم پیروز شویم و هر ۳ امتیاز را به دست آوریم.

نامجومطلق: تیم ملی ایران به قهرمانی نزدیک است

ورزش: مجید نامجومطلق درباره دیدار روز چهارشنبه ایران مقابل عراق که جدال صدرنشینی گروه D هست، گفت: تیم ملی اگر می‌خواهد مسیر قهرمانی‌اش را پی رسیدن به مرحله نیمه‌نهایی نشان بدهد، باید به عنوان صدرنشین از گروه صعود کند. بازیکنان ایران توانایی شکست عراق را دارند و با این دو بازی که در جام ملت‌ها از ایران دیدیم روز چهارشنبه می‌توانیم سومین پیروزی تیم ملی را ببینیم. تیم ملی فوتبال ایران هم همیشه جزء شانس‌های قهرمانی بوده و البته با دو بازی که از ایران در امارات دیدیم، شرایط خیلی فرق دارد. شاگردان کریمی روش خیلی هم به قهرمانی نزدیک هستند و همه به نتیجه کار بازیکنان تیم ملی در جام ملت‌های آسیا خیلی امیدوار هستیم.

بیرانوند بالاتر از عابدزاده و حجازی در آمار

می‌خواهم بهترین دروازه‌بان آسیا در جام هفدهم باشم

امین غلام‌نژاد: علیرضا بیرانوند مرد شماره یک تیم ملی کشورمان در دیدار برابر ویتنام هفدهمین بازی ملی رسمی خود را انجام داد و باز هم کلین‌شیت کرد تا آمار خیره کننده‌ای در این زمینه به ثبت برساند. بیرانوند در ۱۷ بازی ملی رسمی که تا کنون در رقابت‌های مختلف انجام داده، ۱۴ کلین‌شیت به ثبت رسانده و تنها در سه بازی دروازه‌اش باز شده که دو بازی آن در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه مقابل اسپانیا و پرتغال بوده است. عملکرد بیرانوند در درون دروازه تیم ملی در این ۱۷ بازی فراتر از حد انتظار بوده و در مقایسه با دروازه‌بان‌های سابق تیم ملی، آمار بهتری را از خود به جای گذاشته است. در بیرانوند نه تنها به لحاظ آماری بهتر از سایر دروازه‌بان‌های تیم ملی در ادوار مختلف بوده، بلکه نسبت به بسیاری از مردان شماره یک تیم‌های ملی سراسر جهان نیز عملکرد بهتری به نمایش گذاشته است. این عملکرد درخشان مرد شماره یک تیم ملی کشورمان، به یک رقابت با تورنمنت خاص هم محدود نمی‌شود و او در تمامی رقابت‌های داخلی و بین‌المللی، باشگاهی و ملی، موفق بوده و عملکرد آماری فوق‌العاده‌ای را به ثبت رسانده است.

مهار توپ های زاوی و رونالدو

بیرانوند در کنار این آمار منحصر به فرد خاطرات بی‌بدیلی از ناگام گذاشتن غول های دنیا فوتبال در گشودن دروازه‌ای را هم به یادگار گذاشته است. او این خوش شانسی را داشته که بر خلاف سایر همتایان خوش نام خود مقابل تیم‌های بزرگتر و ستاره های درجه یک هم امتحان خود را پس داده است. مثلا در تیم ملی ، یوانتی رونالدو را در جام جهانی مهار کرده و در عرصه باشگاهی هم زاوی را مغلوب دروازه‌بانی های خود کرده است.
همه اینها باعث می‌شود که دروازه‌بان چند گام جلوتر از گلرهای ملی پوشان باشد. دروازه‌بان ۲۶ ساله باشگاه پرسپولیس تا کنون ۲۹ بازی ملی انجام داده و موفق به ثبت ۱۶ کلین شیت شده است.

توپ طلا

همه اینها باعث شد که در اتفاقی نادر یک دروازه بان از ایران و آسیا در فهرست سه بازیکن برتر قاره کهن قرار بگیرد. اگر مصلحت اندیشی و نفوذ در کنفدراسیون فوتبال آسیا نبود او به طور حتم شایسته ترین فرد برای کسب توپ طلای قاره کهن بود و از حیث می توانست در کنار دایی، کریمی، خداداد و مهدوی کیا قرار می گرفت. او در قیاس با دو کاندیدای دیگر کسب توپ طلا، در جام جهانی، باشگاه های آسیا و لیگ کشورمان آمار و درخشش بهتری داشت.

بالاتر از عابدزاده و رحمتی

مدتی رحمتی سال‌ها دروازه‌بان نخست و بدون جانشین تیم ملی ایران بود و در ۷۶ بازی رسمی پیراهن تیم ملی را بر تن کرده است و در این مدت در ۳۵ بازی موفق به ثبت کلین‌شیت شده تا ۲۶ درصد بازی‌های ملی دروازه خود را بسته نگه داشته باشد. رحمتی پس از عابدزاده بیشترین بازی و بیشترین کلین‌شیت را در بازی‌های ملی داشته است.

عملکرد منحصر به فرد

عملکرد بیرانوند در تاریخ گلر های ملی فوتبال ایران از یک جهت دیگر هم برتر بوده است. در تاریخ فوتبال ما هیچ گلری نیست که در آوردن بازی ملی فقط یک گل دریافت کرده باشد.
عابدزاده: در بازی اول و دوم در هر بازی یک گل از تیم ملی کویت دریافت کرد. او در ۷ بازی اول ملی خود ۳ گل خورد. عابدزاده در کل ۷۷ بازی ملی کرده است.
میرزاپور: در اولین بازی ملی خود ۲ گل از یوسنی خورد و بازی ۲-۲ شد. او در ۷ بازی اول خود ۹ گل دریافت کرد. میرزاپور ۷۷ بازی ملی کرده است.
سید مهدی رحمتی: در دومین و سومین بازی ملی خود برابر سوریه و عراق ۲ گل خورد و در ۷ بازی اول ملی خود ۶ گل خورده است. او ۷۶ بازی را در این جام داده است.
ناصر حجازی در اولین و دومین بازی ملی خود برابر تیم پاکستان ۲ گل و تیم قدرتمند ترکیه در ۲۸ دقیقه اول بازی ۴ گل خورد. مرحوم حجازی در ۷ بازی اول ملی خود ۱۲ گل خورد. حجازی ۵۸ بازی ملی داشت.

بیرانوند عملکرد قهرمانانه‌اش در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، او را به شهرت جهانی رساند، به خصوص زمانی که او ضربه پنالتی از کریستیانو رونالدو پرتقال را مهار کرد. او در مورد مقایسه‌اش با دو گلر مطرح تاریخ این گفت: «احمدرضا عابدزاده و ناصر حجازی دروازه‌بان های بزرگی هستند که من از آنها بسیار یاد گرفته‌ام. من هرگز نمی توانم مثل آنها باشم. حجازی یک مرد عالی بود که به خاطر احترام به ارزش‌های اخلاقی شناخته شده بود. من همیشه از او احترام‌ام. و من عابدزاده را خیلی دوست دارم پسرش هم تیمی من در تیم ملی است.»

با این حال، بیرانوند می‌تواند عنوانی را بدست آورد که هیچکدام از دو دروازه‌بان ایرانی در اختیار ندارند، اگر او تبدیل به بهترین بازیکن جام ملت ها شود به این جایگاه خواهد رسید. «اگر من بتوانم این عنوان را کسب کنم، برای خودم و کشورم افتخار بزرگی خواهد بود. امیدوارم این اتفاق بیفتد، زیرا همیشه یکی از خواسته‌های من در زندگی بوده است. اگر من بتوانم این جایزه را ببرم، سال‌های آینده از آن لذت خواهم برد»
او حالا مطمئنا پیشنهاداتی از اروپا خواهد داشت.
« پس از جام جهانی من فقط به پرسپولیس فکر می‌کردم زیرا واقعا به مشکلات این تیم توجه داشتم. در حال حاضر می‌خواهم تمرکزم را روی جام ملت‌های آسیا بگذارم. من واقعا دوست دارم بهترین دروازه‌بان آسیا با ایران در جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۹ باشم. پس از آن زمان کافی برای فکر کردن درباره هر گونه پیشنهاد را خواهم داشت، اما همان طور که همیشه گفتم، اگر روزی از ایران بروم می‌خواهم برای یک باشگاه بزرگ در اروپا بازی کنم.»

یک امتیاز برای امارات کافی است

گروه E | دوشنبه ساعت ۱۹:۳۰ | ورزشگاه زاید اسپورتس سیتی

امشب از ساعت ۱۹:۳۰ تکلیف گروه A رقابت های جام ملت های آسیا مشخص خواهد شد. جایی که امارات به عنوان میزبان، رقابت ها مقابل تایلند قرار خواهد گرفت. این تیم چهار امتیازی با یک تساوی نیز صعود خود را از گروه کمی پیچیده شده A قطعی خواهد کرد اما مسلما دوست ندارد رتبه یک گروه را از دست بدهد. تساوی ۱-۱ در بازی افتتاحیه مقابل بحرین با برد ۲-۰ مقابل هند در دومین بازی جبران شد اما برای برتری در گروه باید تایلند را نیز شکست دهند. تایلندی ها هم با سه امتیاز برای این مسابقه انگیزه های خاص خود را دارند. آن ها پس از غافلگیری در بازی اول مقابل هند و شکست ۴-۱ در بازی دوم به خود آمدند و سه امتیازی بسیار مهم را از چنگال بحرین بیرون کشیدند. کسب مساوی مقابل امارات برای آن ها نمی تواند نتیجه خیلی بدی باشد و با اینکه تضمین کننده قرارگیری آن ها در بین دو تیم اول جدول نیست اما می تواند با توجه به صعود بهترین تیم های سوم جدول خیال خود را از این بابت راحت کنند.

هند در آستانه صعود تاریخی

گروه F | دوشنبه ساعت ۱۹:۳۰ | ورزشگاه شارجه

دیگر بازی گروه A هم از ساعت ۱۹:۳۰ در ورزشگاه شارجه به قضاوت داور ازبکستانی برگزار خواهد شد. با اینکه شکست ۲-۰ در بازی دوم مقابل امارات، هندی ها را از آسمان به زمین بازگرداند، اما پیروزی در خشان ۴-۲ در بازی اول هنوز منفعت های خود را برای این تیم حفظ کرده است. با توجه به بازی سختی که تایلند مقابل امارات میزبان دارد، هند سه امتیازی، با کسب تساوی مقابل بحرین هم از شانس بسیار بالایی برای صعود برخوردار است. اما بحرین از طرف دیگر با وجود شروع مثبت در بازی افتتاحیه جام و متوقف کردن امارات، در بازی دوم مقابل تایلند شکست بدی را متحمل شد تا سرنوشت صعود از دستان این تیم خارج شود. آن ها برای صعود حتما باید هند را شکست دهند و با وجود کسب سه امتیاز نیز هنوز تکلیف صعود آن ها قطعی نخواهد شد. به جز لزوم کسب پیروزی، شکست تایلند مقابل امارات نیز برای قطعی شدن صعود آن ها لازم است. اما اگر این اتفاق هم نیفتد، چهار امتیاز می تواند شانس خوبی به جزیره نشین ها برای قرارگیری در میان بهترین تیم های سوم گروه های مختلف و صعود به مرحله یک شانزدهم اهدا کند.

بررسی مسیر احتمالی تیم ملی بر سر قهرمانی

حریف ایران در یک‌هشتم کیست؟

ورزش: ایران با کسب دو پیروزی مقابل ویتنام و یمن صعود خود به مرحله یک هشتم نهایی جام ملت های آسیا را قطعی کرده اما فعلا مشخص نیست که در این مرحله چه کسی رو در روی ایران قرار بگیرد. با توجه به این که جام ملت های ۲۰۱۹ با حضور ۲۴ تیم برگزار می شود، در مجموع تا از شش گروه سه تیم برتر نیز همچون تیم های اول و دوم همه گروه ها شانس صعود دارند، نکته ای که باعث می شود تا پیش بینی این که در مرحله یک هشتم چه تیمی مقابل چه تیمی قرار می گیرد مشکل باشد.
ایران با توجه به کسب شش امتیاز و شرایط گروه قطعا در یکی از دو رتبه اول یا دوم قرار می گیرد. اگر ایران در بازی چهارشنبه مقابل عراق شکست نخورد در رتبه اول قرار خواهد گرفت و طبیعتا شانس بیشتری برای صعود به یک چهارم خواهد داشت چرا که مقابل حریف آسان تری قرار می گیرد. اگر ایران صدرنشین شود، مقابل تیم سوم یکی از سه گروه دوم، پنجم و ششم قرار می گیرد. در حال حاضر سه گروه بر رتبه سوم گروه B جای گرفته اما بازی پایانی این تیم مقابل استرالیاست و اگر بتوانند تیم زردپوش را شکست بدهند در رتبه دوم قرار می گیرند و استرالیا سوم، یا چهارم می شود. فلسطین دیگر تیم گروه است که در هفته پایانی و بازی با اردن شانس قرار گرفتن در رده سوم را دارد. هر دو تیم سوریه و فلسطین یک امتیازی هستند و استرالیا با سه امتیاز در رتبه دوم قرار گرفته است. در گروه E اما در حال حاضر لبنان بدون امتیاز در رده سوم قرار گرفته است. کره شمالی در رده چهارم قرار دارد. به هر صورت احتمالا بازی پایانی گروه میان لبنان و کره شمالی، تکلیف تیم سوم را مشخص می کند. در گروه F تنیز ترکمنستان و عمان احتمالا در رتبه سوم قرار می گیرند.
اما اگر ایران در بازی پایانی مقابل عراق شکست بخورد، تکلیفش مشخص تر است چرا که در مقابل صدرنشین گروه F قرار می گیرد که یکی از تیم قطر و عربستان خواهد بود. در حال حاضر قطر صدرنشین گروهش است. فعلا مشخص نیست که از میان تیم های سوم کدام یک شانس صعود دارند چرا که با مشخص شدن نتایج هفته پایانی، تکلیف این که تیم های سوم کدام گروه ها شامل چهار تیم برتر هستند، مشخص می شود اما مشخص است اگر ایران صدرنشین گروهش شود شانس بیشتری برای صعود به یک چهارم دارد چرا که تیم هایی نظیر سوریه، لبنان، کره شمالی یا ترکمنستان حریفان چندان سرسختی برای مرحله حذفی به نظر نمی رسند و ایران می تواند با امید بیشتری پا به مرحله بعدی بگذارد در صورتی که دوم شدن ایران چالش سختی نظیر تقابل احتمالی با عربستان را پیش روی تیم ملی قرار خواهد داد.

بازگشت اسدی به تمرینات سایپا

ورزش: رضا اسدی، هافبک مصدوم تیم فوتبال سایپا در تمرین دیروز شاگردان علی دایی حاضر شد. رضا اسدی، هافبک تیم فوتبال سایپا که در ماه‌های اخیر با یک مصدومیت سخت مواجه شده بود، برای درمان آسیب دیدگی‌اش به امارات سفر کرد. این بازیکن بعد از پشت سر گذاشتن مراحل درمانی‌اش به ایران برگشت و دیروز در تمرین تارتیبی پوشان حاضر شد. اسدی در نیم‌فصل دوم می‌تواند تیمش را همراهی کند.

جدایی قطعی ۳ بازیکن از پدیده شهر خودرو

ورزش: تیم فوتبال پدیده در حالی تمرینات‌اش را از دیروز در تهران دنبال می‌کند که فعلا میلاد فراهانی تنها خرید این تیم برای نیم‌فصل دوم لیگ برتر محسوب می‌شود یحیی گل‌محمدی این روزها در صدد تقویت تیمش برای نیم‌فصل دوم است. سرمربی پدیده بعد از اینکه در تمرین بازیکنان ایرانی به یک درگیری لفظی دست پیدا کرد حالا دنبال بازیکنان خارجی است. براساس این گزارش، سرمربی تیم فوتبال پدیده درصدد اقناع کردن یک مهاجم و یک مدافع چپ به تیمش است. وی فیلیپهای زیادی از سری B لیگ برزیل پدیده است و قصد دارد دو بازیکن را در نهایت انتخاب کند.
گفتنی است که بعد از جدایی محمد رضا خلعتبری از پدیده، سه بازیکن دیگر این تیم هم جدا شدند. فریبرز گرامی، امیر منوریان و محمد قدری بازیکنانی هستند که دیگر برای پدیده بازی نخواهند کرد.

انصاری از استقلال جدا شد

ورزش: نام جابر انصاری از فهرست نیم فصل دوم تیم فوتبال استقلال خارج شد و از آنجا که استقلالی ها باید نام آقاخان و شجاعیان را به فهرست اضافه کنند نام چند بازیکن از فهرست خود خارج کرده اند. بعد از جدایی گروو نوبمایر فهرست استقلال ۲ جای خالی پیدا کرد و از آنجا که باشگاه استقلال به دنبال جذب یکی دو بازیکن هم هست در تدارک خالی کردن فهرست این تیم برای نیم فصل دوم خواهد بود. محسن کریمی بازیکنی است که سهمیه بر ۲۵ سال محسوب می شود و نام او از ابتدای فصل در لیست استقلال بود و حالا آبی پوشان با جدایی انصاری می توانند یک بازیکن دیگر در لیست بزرگسالان جذب کنند.

جلسه خوبی با انصاری‌فرد و پرهیزگار داشتیم

شمسایی: به خاطر اسم، رسم، پست و مقام به جلسه نرفتم

ورزش: وحید شمسایی در مورد جلسه دیروزش با محمد حسن انصاری‌فرد رئیس کمیته فنی تیمه فوتبال و فوتبال ساحلی و پرهیزگار سرپرست کمیته فوتسال، گفت: طبق صحبت‌هایی که از قبل شده بود دیروز جلسه‌ای با حضور انصاری‌فرد که فردی زحمتکش، فوتسالی و فوتبالی است برگزار کردیم. او ۳ سال به عنوان سرمربی تیم ملی فوتسال بود و خاطرات خوشی با وی داشتیم. قرار شد با همکاری همدیگر و پیشکسوتان، راهکارهای مناسبی برای پیشرفت فوتسال ارائه شود کاپیتان سابق تیم ملی فوتسال، گفت: در این جلسه قبل از هر چیزی اعلام کردم که برای من پیشرفت فوتسال مهم است نه چیز دیگری. اگر به این جلسه آمدم به خاطر اسم رسم، پست و مقام نبوده و قبل از حضورم از بزرگان فوتسال حسن شمس، شمسایی، درودگر و... اجازه گرفتم.

پیکان حکم توقیف اموال پرسپولیس را گرفت

ورزش: باشگاه پیکان از مسعود همامی دروازه‌بان سابق این تیم و باشگاه پرسپولیس به دلیل پرداخت نکردن مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان مربی اخراج راضیانه‌اش شکایت کرده بود. در همین رابطه باشگاه پیکان با رای دادگاه حکم توقیف اموال باشگاه پرسپولیس را به مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان گرفته است. محمود شیعی مدیرعامل باشگاه پیکان در این باره گفت: با حکم دادگاه این رای را گرفته‌ایم اما با باشگاه پرسپولیس تعامل داریم و این مسئله را حل خواهیم کرد.

قیمت واقعی بود یدمیر

ورزش: خرید ۱۰ میلیارد تومانی ماریو بودیمیر از سوی نزدیکان باشگاه پرسپولیس تکذیب می‌شود در حالی که طبق آمار سایت ترانسفرمارکت این مهاجم کروات ۶۰۰ هزار یورو ارزش گذاری شده است. با یک حساب سرانگشتی و با احتساب هر یورو ۱۲ هزار و ۲۰۰ تومان باید گفت: ارزش بودیمیر چیزی حدود ۷ میلیارد و ۶۲۰ میلیون تومان است. کروات‌ها معتقدند دیناموزاگرب که می‌دانست دوران حضور بودیمیر در ترکیبش به پایان رسیده در انتظار پیشنهادی عقلانه بود تا او را بفروشد. بنابراین به نظر می‌رسد فروش مهاجم ۳۳ ساله با هدف درآمدزایی و کسب سود مناسب انجام شده است موضوعی که نناد بیلیسا سرمربی دیناموزاگرب را تقریبا تأیید کرده بود.

مصدومیت بد موقع یوننتوس مانژوکیچ

ورزش: ماریو مانژوکیچ در تمرینات روز چهارشنبه یوننتوس دچار مصدومیت شده و ماکسی آلگری مدعی شد روند ریکاوری این مهاجم ۳۲ ساله حوب پیش نرفته و وی حدود یک ماه در ترکیب یوننتوس غایب خواهد بود. یوننتوس برای سوار شدن بر موج دیدار اواسط فوریه برابر اتلتیکومادرید در لیگ قهرمانان، این مهاجم مورد نظر و گلزن را در اختیار داشته باشد اما تا آن مقطع بعید است مانژوکیچ بتواند در ترکیب بیانکوری قرار گیرد. قرار بود موسیس کسر، ستاره آینده باز یوننتوس در فصل زمستان به صورت قرضی و برای کسب تجربه بیشتر راهی تیم دیگر شود اما مصدومیت بدموقع مانژوکیچ، مدیران یوننتوس را از این انتقال منصرف کرد.

بارسا، قید خرید موراتا را زد

ورزش: در حالی که انتظار می‌رفت موراتا عملکرد خوبی در جمع آبی های لندنی داشته باشد ولی او نتوانست در حد انتظارات ظاهر شود و در این فصل بیشتر نیمکت نشین بوده است. از طرفی او در برنامه های ماثوریزیو ساری جایی ندارد و باشگاه به فکر فروش اوست. یکی از مشتریان موراتا بارسلونا اعلام شده که با فروش منیر الحدادی، به دنبال جذب مهاجمی جانشین برای سوارز است و جذب بازیکن سابق رئال مادرید می‌تواند جذابیت های بسیاری برای باشگاه و هواداران داشته باشد. بالاتر حال، آبی اتاری هاید خرید ستاره تیم ملی اسپانیا را رد دادند.

نشت فاضلاب، کابوس تئاتر رویاها

ورزش: روزنامه سان می‌گوید مسئولین باشگاه منچستریونایتد در حال مبارزه با یک نشتی هستند. ولی نه نشتی اطلاعات درونی باشگاه، بلکه نشتی فاضلاب! سرویس‌های بهداشتی استادیوم اولدترافورد که چون دفاتر اداری استادیوم، درست زیر سرویس‌های بهداشتی قرار دارد، کارکنان این ورزشگاه را عاصی کرده و مجبورند در زمان برگزاری بازی‌های یونایتد، روی میزهای کارشان محافظ‌های پلاستیکی بکشند. در گزارش سان آشاره شده که ماجرا از آنجا آب می‌خورد که در اولیل فصل جاری، در یکی از بازی‌های منچستریونایتد، هواداران رقیب، دست به تخریب سرویس‌های بهداشتی اولدترافورد می‌زنند و بعد از آن نشتی فاضلاب، از سقف بخش اداری ورزشگاه که درست زیر سرویس‌های بهداشتی قرار دارد آغاز می‌شود.

صعود سامورایی ها با پنالتی باد آورده

گروه F | ورزشگاه زاید اسپورتس سیتی

ورزش: تیم ملی ژاپن در دومین بازی خود در جام هفدهم همانند دیدار اول به سختی به پیروزی رسید تا با شش امتیاز راهی دور بعدی مسابقات شود.
سامورایی‌ها در دیداری که داور مالزیایی تأثیر زیادی در جریان بازی داشت، موفق به برتری مقابل عمان شدند.
تیم ملی عمان در دیدار قبلی حملات خطرناکی روی دروازه قطر داشت ولی نتوانست تیم برتر میدان باشد و با وجود نمایش نسبتا خوبی که ارائه کرد، در نهایت با نتیجه یک بر صفر شکست خورد.
آنها دیروز هم مقابل ژاپن امیدوار بودند حداقل به یک امتیاز دست پیدا کنند تا امیدوار به صعود به‌عنوان سومین تیم از مرحله گروهی شوند، اما در آن طرف شاگردان موریاسو نیز که دیدار دشواری مقابل ترکمنستان داشتند و به سختی توانستند ۳ امتیاز را بگیرند با این پیروزی ۶ امتیازی شدند تا به عنوان تیم اول گروه برای بازی راحت تر در دور بعد امیدوار باشند.

جشنواره گل عنابی ها مقابل سربازان پیونگ یانگ

گروه E | ورزشگاه خلیفه بن زاید

ورزش: تیم ملی قطر در دومین دیدار خود در مرحله گروهی رقابت های جام ملت های آسیا عصر دیروز مقابل تیم صفر امتیازی کره شمالی قرار گرفت که در پایان قطری ها با نتیجه پر گل ۶ بر صفر کره شمالی را شکست دادند. عنابی ها شروع هجومی و خوبی در این دیدار داشتند و موفق شدند در دقیقه ۹ توسط المعز علی به گل اول دست پیدا کنند. این تیم تنها دو دقیقه بعد، بارهم روی ضربه نمایشی و تماشایی المعز علی به دومین گل رسید. در حالی که نیمه اول با پیروزی شاگردان فلیکس سانچز رو به پایان بود بوعلام خوخی با ضربه سر قطری ها را با برتری ۳ بر صفر به رختکن فرستاد.
المعز علی که در این دیدار فوق العاده کار کرده بود، در دقیقه ۵۵ گل چهارم قطر را زد اکم عفیف در دقیقه ۶۰ تائیر گذار ظاهر شد و دوباره با پاس در عمق، المعز علی را راه انداخت تا این ستاره جوان دوباره با شوت پر قدرت زمینی و پای چپ گل پنجم تیمش را به ثمر برساند. قطری ها با وجود زدن ۵ گل، اما همچنان بازی هجومی ای در دستور کارشان قرار داده بودند و توانستند در دقیقه ۶۸ توسط عبدالکریم حسن، مرد سال ۲۰۱۸ فوتبال آسیا گل ششم را بزنند.

صعود سامورایی ها با پنالتی باد آورده

گروه F | ورزشگاه زاید اسپورتس سیتی

ورزش: تیم ملی ژاپن در دومین بازی خود در جام هفدهم همانند دیدار اول به سختی به پیروزی رسید تا با شش امتیاز راهی دور بعدی مسابقات شود.
سامورایی‌ها در دیداری که داور مالزیایی تأثیر زیادی در جریان بازی داشت، موفق به برتری مقابل عمان شدند.
تیم ملی عمان در دیدار قبلی حملات خطرناکی روی دروازه قطر داشت ولی نتوانست تیم برتر میدان باشد و با وجود نمایش نسبتا خوبی که ارائه کرد، در نهایت با نتیجه یک بر صفر شکست خورد.
آنها دیروز هم مقابل ژاپن امیدوار بودند حداقل به یک امتیاز دست پیدا کنند تا امیدوار به صعود به‌عنوان سومین تیم از مرحله گروهی شوند، اما در آن طرف شاگردان موریاسو نیز که دیدار دشواری مقابل ترکمنستان داشتند و به سختی توانستند ۳ امتیاز را بگیرند با این پیروزی ۶ امتیازی شدند تا به عنوان تیم اول گروه برای بازی راحت تر در دور بعد امیدوار باشند.

برای رفتن به امارات، نیازی به دعوت ندارم

نکونام: این تیم شایسته قهرمانی و احترام است

ورزش: جواد نکونام ۱۵۱ بار- شاید هم بیشتر- لباس ایران را به تن کرد و کاردار ب

خبر

سرداران شهید لشکر «۴۱ ثارالله» روی صحنه می‌آیند

ادب و هنر: کوروش زارعی قصد دارد اثری را با قصه‌ای مستند درباره سرداران شهید لشکر «۴۱ ثارالله» روی صحنه ببرد. این کارگردان تئاتر و رئیس مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی درباره جدیدترین فعالیت خود در عرصه کارگردانی تئاتر، گفت: مرتضی شاه کرم در حال نگارش نمایشنامه‌ای است که تا اواسط هفته جاری به پایان می‌رسد. این نمایش با موضوع سرداران شهید تولید و اجرا خواهد شد. وی اظهار کرد: هنوز نامی قطعی برای این نمایش انتخاب نشده است ولی دارای قصه‌ای مستند است و به سرداران شهید لشکر «۴۱ ثارالله» می‌پردازد؛ سردارانی که در عملیات‌های مهمی چون والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵ تأثیرگذار بودند. در واقع روی صحنه و با قصه‌ای مستند، شاهد حضور این سرداران شهید، زندگی و رشادت‌های آن‌ها خواهیم بود. زارعی درباره زمان اجرای این اثر نمایشی، بیان کرد: این نمایش قرار است روز ۹ اسفند در کنگره شهدای کرمان اجرا شود. ما ۴۵ روز فرصت داریم تا این نمایش را که کاری نسبتاً بزرگ است، برای اجرا در شهر کرمان آماده کنیم. وی ادامه داد: برنامه‌ریزی ما این است که در بهار سال ۹۸ نیز نمایش را در شهر تهران روی صحنه ببریم البته به دلیل اینکه در اجرای نمایش از جلوه‌های ویژه استفاده خواهیم کرد، نیاز به سالنی بزرگ برای اجرا داریم.

۴ عنوان کتاب ایرانی، مسافر هند می‌شوند

فارس: قرارداد همکاری انتشارات «سیم» از هندوستان برای چاپ چهار عنوان کتاب ایرانی با نام «شطرنج با ماشین قیامت»، «داستان‌های شهر جنگی»، «اشعار معاصر ایران» و «فال خون» در محل غرفه ایران در نمایشگاه دهلی‌نو با «انتشارات سوره مهر» منعقد شد. در این مراسم علاوه بر حضور مدیر مسئول انتشارات «سیم» هندوستان، حمید حسام، نویسنده دفاع مقدس و احسان الله شکرالهی، رئیس مرکز تحقیقات زبان فارسی در دهلی‌نو حضور داشتند. رئیس مرکز تحقیقات زبان فارسی در دهلی‌نو در این مراسم گفت: سابقه زبان فارسی در هند به زمان‌های قبل‌تر بازمی‌گردد و دارای قدمت بسیاری است و این یک رابطه دو سویه است. وی در ادامه گفت: زبان فارسی، سرزمین هند را مکانی برای شکفتن خود یافت و در هند به تبلور روزافزون خود ادامه داد و حتی منجر به یکی از سبک‌های سرایش شعر در زبان فارسی به نام «سبک هندی» شد. این سبک یکی از برجسته‌ترین سبک‌های سرایش شعر است که به واسطه نوع سرایش آن قابل ترجمه است.

شکرالهی در پایان سخنان خود گفت: تأثیر زبان فارسی در هند را می‌توان در بسیاری از آثار باستانی هند به صورت کتیبه‌هایی به زبان فارسی مشاهده کرد.

گفت‌وگو با اکبر صحرایی درباره روایت‌های نسل جدید از جنگ تحمیلی

«دفاع مقدس» را با «جنگ غربی» اشتباه گرفته‌اند!

ادب و هنر/ تهمینه بهزادی منش

در سال‌های گذشته نویسندگان جوانی که جنگ را درک نکرده‌اند به حوزه دفاع مقدس ورود پیدا کرده‌اند و با موضوع دفاع مقدس آثار زیادی نوشته‌اند. این آثار شامل داستان، شعر، تاریخ‌نگاری، ادبیات شفاهی و گونه‌های مختلف ادبی با این موضوع بوده است.

موضوع ورود نویسندگان جوان به حوزه داستان دفاع مقدس و نوشتن داستان توسط افرادی که جنگ را درک نکرده‌اند، از مدت‌ها پیش محل بحث بسیاری از کارشناسان این حوزه بوده است. عده‌ای موافق ورود جوانان به این حوزه هستند و معتقدند با این ورود نگاه‌های تازه به ادبیات داستانی دفاع مقدس تزریق می‌شود و عده‌ای معتقدند نمی‌شود در داستان دفاع مقدس صد درصد خیال‌پردازی کرد و داشتن تجربه و مستندنگاری یکی از ضرورت‌های نوشتن این داستان‌هاست.

در خصوص تحلیل این مسئله و ارزیابی آسیب‌ها و ویژگی‌های حضور جوانان نسل سوم و چهارمی که سال‌های دفاع مقدس را درک نکرده‌اند اما علاقه‌مند به نوشتن درباره آن سال‌ها هستند، با اکبر صحرایی گفت‌وگویی انجام داده‌ایم، که می‌خوانید.

اکبر صحرایی متولد ۱۳۳۹ شیراز است. او از سال ۱۳۶۵ داستان‌نویسی را آغاز کرده است و بسیاری از آثارش در حوزه دفاع مقدس و با همین موضوع نوشته شده است. صحرایی با نگارش رمان «حافظ هفت» در پنجمین دوره جایزه ادبی جلال عنوان برگزیده را به دست آورد.

«دار و دسته دارعلی»، «کانال مهتاب»، « هزار و نه»، «خمپاره خواب آلود»، «ورود ممنوع» و «آرزوی چهارم» عناوین بخشی از آثار این نویسنده است.

گفت‌وگوی ما را با اکبر صحرایی درباره مزیت‌ها و معایب ورود نویسندگان جوان به عرصه داستان دفاع مقدس بخوانید:

◆ نظر شما در مورد نویسندگان جوانی که جنگ را درک نکردند اما به نوشتن درباره دفاع مقدس علاقه‌مند شده‌اند و خلق اثر می‌کنند، چیست؟

البته حق هر نویسنده‌ای است که در هر حوزه‌ای که دوست دارد قلم بزند، از جمله حوزه دفاع مقدس. اما تئوری حوزه دفاع مقدس باید نوشته شود تا هر نویسنده‌ای که می‌خواهد وارد این حوزه شود، بداند وارد چه حوزه‌ای شده است. تنها با یک پیشنهاد و اتفاقی نمی‌توان از دفاع مقدس نوشت.

حتی پس از گذشت سال‌ها ما نمی‌دانیم اسم این حوزه چیست، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت یا تلفیق این دو؟ هنوزبرای ما تعریف نشده است که دفاع مقدس یعنی چه؟ البته در زمینه تئوری دفاع مقدس آقای احمد شاکری قدم‌هایی برداشته‌اند که باید بیشتر کار شود.

مسئله بعدی این است که پس از گذشت چند دهه از داستان دفاع مقدس، نیاز است این حوزه در دانشگاه تدریس شود. اگر ورود جوانانی که جنگ را درک نکرده‌اند لازم است، این جوانان باید آموزش ببینند. اکنون در دانشگاه‌های ما حتی ادبیات داستانی تدریس نمی‌شود و سرفصل آن با عنوان کلی ادبیات معاصر مطرح است، در حالی که در غرب و در دانشگاه‌های غربی داستان تدریس می‌شود. دانشجو عناصر داستانی و کتاب‌های داستان را کامل می‌خواند و مثل پزشکی متخصص آموزش می‌بیند و به عنوان یک داستان نویس از دانشگاه دانش‌آموخته می‌شود. در حوزه داستان و ادبیات دفاع مقدس باید چنین روندی در دانشگاه‌های ما وجود داشته باشد.

اما در مورد ورود نویسندگان جوان هیچ مانعی وجود ندارد ضمن اینکه تاکنون هم این دسته وارد این عرصه شده‌اند و گاه آثار خوبی هم تولید شده است. به هر حال نسل اول و دوم تا سال‌های مشخصی می‌توانند قلم بزنند و باید جایگزین داشته باشند.

◆ گاهی دیده شده نویسندگان جوان مسائلی از جنگ می‌بینند که نویسندگانی که سال‌ها در این حوزه قلم زده‌اند آن‌ها را ندیده‌اند، چون ذهن آن‌ها درگیر ابعاد خاصی از جنگ شده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

وقتی تئوری نوشته نشود همین مسائل به وجود خواهد آمد. ببینید اگر محیط آموزشی وجود داشته باشد، در این محیط نویسندگان نسل اول تجربیات و یافته‌هایشان را به نسل جدید منتقل می‌کنند. آثار، نقد و بررسی و ارزیابی می‌شود و ضروریات و بایسته‌های ادبیات دفاع مقدس به جسم و جان نویسنده جوان تزریق می‌شود. تأکید من بر آموزش به دلیل تحریف‌هایی است که در سال‌های اخیر در این حوزه به وجود آمده و این نوع ادبی را با آسیب‌های جدی همراه کرده است.

برش

در این داستان‌ها از ۹۰ درصد نیروهای دفاع مقدس ما یعنی بسیجیان خبری نبود. این جوانان داستان نویس نمی‌دانستند ۹۰ درصد نیروهای جنگ ما را داوطلبان و بسیجی‌ها تشکیل می‌دادند و بسیجی که به معنای داوطلب و از جان‌گذشته است هیچ نمودی در داستان امروز دفاع مقدس ندارد. داوطلب اگر حذف شود دفاع مقدس می‌شود جنگ

◆ منظور شما از این تحریف‌ها و آسیب‌ها چیست؟

در یکی از دوره‌های جایزه ادبی یوسف، من داور بخش استانی این جایزه بودم، به همین خاطر مجبور بودم ۱۰۰ اثر داستانی را برای داوری مطالعه و ارزیابی کنم. وقتی داستان‌های نویسندگان جوان را خواندم، متوجه شدم بسیاری از شخصیت‌های این داستان‌ها سرباز، گروهبان و ارتشی‌ها هستند. اگر این داستان‌ها گزیده شود و در اثری منتشر شود مخاطب، جنگ ما را مانند جنگ‌های دیگر می‌بیند و این کتاب ادبیات جنگ خواهد بود و نه ادبیات دفاع مقدس.

در این داستان‌ها از ۹۰ درصد نیروهای دفاع مقدس ما یعنی بسیجیان خبری نبود. این جوانان داستان نویس نمی‌دانستند ۹۰ درصد نیروهای جنگ ما را داوطلبان و بسیجی‌ها تشکیل می‌دادند و بسیجی که به معنای داوطلب و از جان گذشته است، هیچ نمودی در داستان امروز دفاع مقدس ندارد؛ این بزرگ‌ترین تحریف داستان دفاع مقدس است. داوطلب اگر حذف شود دفاع مقدس می‌شود جنگ. تفاوت دفاع مقدس ما با دیگر جنگ‌های جهان همین است که در جنگ آن‌ها سربازان با اجبار به جنگ رفته‌اند اما در دفاع مقدس ما نوجوانان و جوانان داوطلبانه به جنگ رفته‌اند و این داوطلبانه بودن مسائلی مثل ایثار و شهادت را رقم می‌زند. حالا چه کسی می‌خواهد این‌ها را به نویسنده امروز آموزش دهد؟ نویسنده جوان امروز داستانی می‌نویسد که در آن هیچ اثری از بسیجی نیست، چون الگوی او کتاب‌های ترجمه و داستان‌های خارجی است و پای حرف نویسندگان نسل اول و دوم جنگ ننشسته است.

من حتی در جلساتی که با نویسندگان و محققان این حوزه داشته‌ام، تأکید کرده‌ام به این نوع ادبی نگوییم ادبیات پایداری، چون ادبیات پایداری را می‌توان به جنگ‌های جهانی هم تعمیم داد، اما ادبیات دفاع مقدس خاص جنگ ما و دفاع جانانه ماست. واقعاً تئوری نوشتن ادبیات دفاع مقدس نیاز جدی امروز ماست و باید از افرادی که چنین دغدغه‌ای دارند حمایت شود.

◆ جشنواره‌ها چقدر در رویارویی نویسندگان نسل اول و دوم جنگ و نویسندگان جوان مؤثر هستند؟

اولین هدف جشنواره‌ها شناسایی استعدادها و معرفی آثار برتر این حوزه است و حتماً بودن این جشنواره‌ها از نبود آن‌ها مؤثرتر است. در قالب این جشنواره‌ها می‌توان متوجه تحریف‌ها و آسیب‌های ادبیات دفاع مقدس شد. اما جشنواره‌ها وقتی می‌توانند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند که استعدادهای کشف شده را رها نکنند.

در این جشنواره‌ها تا به حال صدها نویسنده و اثر ادبی معرفی شده اما اکنون اثری از نویسنده‌ها نیست، اتفاقاً می‌توان در قالب همین جشنواره‌ها شرایط آموزش و رویارویی نسل‌های مختلف نویسنده را فراهم کرد. با برگزاری کارگاه‌های آموزشی توسط نویسندگان نسل اول و دوم و آموزش این‌ها به جوان‌ها و انتقال تجربه‌های نویسندگی، اتفاقات خوبی برای ادبیات دفاع مقدس رخ خواهد داد. جشنواره‌ها چنین بستری دارند که باید از آن استفاده کرد. اگر جشنواره‌ها چنین ساختاری داشته باشند حتماً از بین ۱۵۰ نویسنده حداقل ۵ نویسنده خوب و آموزش دیده تربیت می‌شود که می‌توان باز از آثار این‌ها حمایت و زمینه‌های انتشارشان را فراهم کرد.

اما می‌بینیم در جشنواره‌های امروز این مسائل دیده نمی‌شود و اصلاً برای برگزارکنندگان این ریزبینی‌ها وجود ندارد و دغدغه‌های این چنینی ندارند.

◆ در حال حاضر چندین نهاد موظف به تولید آثار دفاع مقدس هستند. عملکرد این نهادها به گونه‌ای بوده که آثار دفاع مقدس را ساماندهی کند و به شاکله‌ای که مد نظر شماست، برساند؟

بله، اما متأسفانه مدیریت‌های ناقص و موازی کاری، بیشتر بلبشو ایجاد کرده تا اینکه ساختاری برای دفاع مقدس تعریف کند.

در کنگره‌های دفاع مقدس چندین هزار کتاب برای شهدا نوشته شد اما کدام یک از این کتاب‌ها شاخص شد؟ بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس برای برگزیدگانش چه کرد؟ این بنیاد چقدر از همین برگزیدگان حمایت کرد تا اثر خوبی تولید کنند و یا برای تولید یک اثر خوب چقدر از آن‌ها همفکری و مشورت خواست؟

فقط گزارش‌های لازم به بالادستی‌ها داده می‌شود اما نویسنده‌ها فراموش می‌شوند. باید نویسندگان این حوزه را دور هم جمع کرد و با کمک آن‌ها برای داستان دفاع مقدس ساختار و نقشه راه تعریف کرد.

آگهی تغییرات شرکت عمران و مسکن سازان ثامن شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۷۸۴۵ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۳۶۳۸۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۶،۰۶،۰۹ و نامه شماره ۱۰۶۵۰ مورخ ۱۳۹۷،۴،۳۱ سازمان خصوصی سازی تصمیمات ذیل اتخاذ شد : – ماده ۸ اساسنامه به شرح ذیل اصلاح می گردد : « سهام داران شرکت از اشخاص حقوقی زیر با میزان سهام مشخص شده تشکیل شده است : ۱–۸– سهام نوع « الف » متعلق به اشخاص حقوقی دولتی ، شامل ۳۲۴۸۰ سهم که ۴۰ درصد از کل سرمایه شرکت را تشکیل می دهد . ۲–۸– سهام نوع « ب » متعلق به اشخاص حقوقی غیردولتی شامل ۴۸۷۲۰ سهم که ۶۰ درصد از کل سرمایه شرکت را تشکیل می دهد . تبصره : نقل و انتقال سهام ، طبق قانون تجارت صورت می گیرد . » –ماده ۲۰ اساسنامه به شرح ذیل اصلاح می گردد : « شرکت دارای هیئت مدیره ای مرکب از پنج نفر می باشد که توسط مجمع عمومی عادی برای مدت دوسال انتخاب می شوند وانتخاب مجدد هریک از اعضا بلامانع می باشد .

» اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۳۴۶۹۴۰)

۶،۹۷۱۵۸۲۷

آگهی تغییرات شرکت بینا راه پارسیان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۲۱۰۷ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۴۷۳۲۰۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷،۱۰،۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای حسین بهرام نیا به شماره ملی ۰۹۴۲۲۲۹۷۸۹ به سمت هیئت مدیره و مدیرعامل خانم سحر بهرام نیا به شماره ملی ۰۹۲۱۷۹۵۸۲۳ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و خانم سپیده بهرام نیا به شماره ملی ۰۹۲۳۹۴۰۸۰۴ به سمت عضوهیئت مدیره برای مدت دوسال انتخاب گردیدند. کلیه اوراق واسناد بهادار وتعهدآور رسمی وبانکی باامضاءمنفردمدیرعامل همراه با مهرشرکت معتبرخواهد بود.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۳۴۶۹۲۵)

۶،۹۷۱۵۸۲۵ س

آگهی مفقودی

مفقودی برگ سبز پراید هاچ بک مدل ۱۳۷۳ به رنگ نوک مدادی به شماره انتظامی ۱۹۹ م ۱۴ ایران ۲۶ شماره موتور: ۴۶۲۳۳۹ شماره شاسی: ۷۴۹۶۲۰ به نام مهدی محسنی برگرد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

۶،۹۷۱۵۸۲۱

برگ سبز و کارت خودروی سواری ۲۰۶ آریان مدل ۱۳۸۸ رنگ سفید به شماره انتظامی ۲۳ط۶۸۱ ایران ۳۶ شماره موتور 13388005079 و شماره شاسی NAAP41FD59J264058 به مالکیت علیرضا صادقی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

۶،۹۷۱۵۷۹۵

اصل سندکمپانی و شناسنامه(برگ سبز) خودروی سواری پراید صبا (جی.تی.ایکس) به رنگ یشمی– متالیک مدل ۱۳۸۱ به شماره شاسی s1412281873031 و به شماره موتور ۴۰۸۵۱۹ و به شماره پلاک ۵۸۹ب۹۱ ایران ۱۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

۶،۹۷۱۵۸۳۷

سه برگ سند سفید موتورسیکلت امجد ۱۲۵cc مدل ۱۳۹۵ رنگ مشکی به شماره انتظامی ۳۶۳۵۶ ایران ۷۷۴ شماره موتور 0125NC5048156 و شماره شناسایی NC5***125A9564394 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

۶،۹۷۱۵۸۱۹

مفقودی برگ سبز پراید هاچ بک مدل ۱۳۸۵ به رنگ عنابی به شماره انتظامی ۳۸۶ ه ۵۵ ایران ۳۶ شماره موتور: ۱۵۹۱۸۰۱ شماره ه شاسی: S 1442285179864 به نام زهره شفیعی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

۶،۹۷۱۵۸۲۰

برگ سبز خودروی سواری ۲۰۶هاچ بک تیپ۲ مدل ۱۳۹۷رنگ سفیدبه‌شماره‌انتظامی۵۴۱ط۵۱۵ایران۷۴ شماره موتور 182A0039317 وشماره شاسی NAAP03EE2JJ563706 به مالکیت فاطمه مفیدی نجار مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

۶،۹۷۱۵۷۸۲ س

برگ کمپانی سواری سیستم پژو تیپ ۲۰۶ به رنگ نارنجی – متالیک مدل ۱۳۸۱ به شماره موتور 10FSD83623871 و شماره شاسی ۸۰۶۰۵۹۱۸به شماره پلاک ۵۴–۹۴۳ط ۲۹ مفقود گردیده و ازدرجه اعتبارساقط می گردد.

۶،۹۷۱۵۷۹۱

برگ سبز موتور سیکلت تیزتک مدل ۹۳متعلق به آقای مسعود محبی نیا شماره پلاک ۷۷۲۱۷۱۹۷شماره تنه NCR***125T9376780 شماره موتور NCR12581526626 مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد

۶،۹۷۱۵۷۸۹

آگهی تغییرات شرکت اعتماد گستر حکیم شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۷۰۸۲ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۵۲۶۳۵۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷،۰۷،۱۰ ونامه شماره ۹۷،۶۲۲۰۴۰ مورخ ۱۳۹۷،۰۷،۳۰ اداره امور نمایندگی های حقوقی بیمه ایران تصمیمات ذیل اتخاذ شد : مهدی حکیمی دارای کد ملی۰۹۳۲۲۷۳۹۳۹ و مصطفی حکیمی دارای کد ملی ۰۹۴۵۷۱۳۲۳۱ و الهه حکیمی دارای کد ملی ۰۹۴۱۶۱۷۸۲۳ به سمت اعضا هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. ابراهیم مدرسی کدملی ۰۹۳۲۹۱۳۵۳۹ به سمت بازرس اصلی و خانم شهربانو مدرسی دارای کد ملی ۰۹۳۶۹۳۴۱۵۸ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. روزنامه قدس جهت درج اگهی های شرکت انتخاب شد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۳۴۶۸۷۰)

۶،۹۷۱۵۸۱۳

آگهی تغییرات شرکت لبن ظرف الوند (سهامی خاص) به شماره ثبت ۸۸ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۴۶۲۴۵۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷،۰۵،۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱– آقای کنعان دارابی مقدم با شماره ملی ۳۳۳۰۴۷۰۶۲۳ به سمت بازرس اصلی و خانم زهرا خلیلی با شماره ملی ۴۳۲۲۹۵۲۵۸۵ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. ۲– روزنامه کثیرالانتشار قدس جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید. ۳– ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت منتهی به سال ۹۶ مورد تصویب قرار گرفت.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان قزوین مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری قزوین–البرز (۳۴۶۷۷۲)

۶،۹۷۱۵۸۲۹ س

آگهی تغییرات شرکت گروه صنعتی سایان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۵۲۱ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۷۲۲۳۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷،۰۸،۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای ناصر نیک نام کدملی ۰۹۳۳۶۶۳۵۵۲ به سمت رئیس هیئت مدیره آقای امیررضا آملی مقدم ترشیز کدملی ۰۹۲۰۲۲۰۶۱۴ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و آقای حسن آملی مقدم ترشیز کد ملی ۰۷۳۱۵۳۷۴۹۱ به سمت مدیر عامل و عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت به امضاء ثابت مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۳۴۶۸۹۰)

۶،۹۷۱۵۸۱۶

آگهی تغییرات شرکت عمران و مسکن سازان ثامن شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۷۸۴۵ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۳۶۳۸۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۴،۰۵،۲۹ نامه شماره ۲۹۴۲۲ مورخ ۱۳۹۶،۱۱،۳۰ سازمان خصوصی سازی تصمیمات ذیل اتخاذ شد : مؤسسه حسابرسی آگاهان تراز توس به عنوان بازرس اصلی و آقای هاشم خواجه کرم الدین به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. – روزنامه های قدس و شهرآرا جهت درج آگهی های قانونی شرکت تعیین گردیدند . –صورت های سال مالی منتهی به ۹۳،۱۲،۲۹ مورد تصویب قرار گرفت .

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۳۴۶۹۴۱)

۶،۹۷۱۵۸۱۷ س

آگهی تغییرات شرکت گروه صنعتی سایان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۵۲۱ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۷۲۲۳۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷،۰۸،۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : بنا بر تفویض اختیار حاصله از مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷،۰۸،۲۶ و با توجه به اظهار نامه تنظیمی و سند حسابداری صادره مبنی بر تصفیه مطالبات و انتقال مطالبات مذکور به حساب سرمایه شرکت هیئت مدیره شرکت،افزایش سرمایه راعملی دانسته ،در نتیجه مبلغ ۱۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰ریال از حساب بدهی شرکت کسر و به حساب سرمایه منظور گردیده است و ماده ۵ اساسنامه به شرح زیراصلاح گردید ماده ۵: سرمایه شرکت مبلغ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۴۰۰۰۰۰ سهم ۵۰۰۰۰ ریالی با نام می باشد که تماماً پرداخت گردیده است.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۳۴۶۹۰۷)

۶،۹۷۱۵۸۱۸

آگهی تغییرات شرکت کارتن سازی دقت مشهد شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۳۹۳۴ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۹۵۷۸۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷،۱۰،۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : مواردذیل به موضوع شرکت الحاق گردید و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید: اخذ وام و تسهیلات بانکی از کلیه بانکها و موسسات داخلی و خارجی پس از اخذ مجوز های لازم از مراجع ذی صلاح و ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۳۴۶۹۳۳)

۶،۹۷۱۵۸۲۶ س

آگهی فراخوان مناقصه عمومی (ارزیابی کیفی) یک مرحله ای

اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی در نظر دارد مناقصه های عمومی ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت طبق شرایط ، مدارک و برنامه زمانی مندرج در سامانه مذکور برگزار نماید.

شماره مناقصه	موضوع مناقصه	مبلغ برآورد	شماره فراخوان سامانه ستاد
۹۷/۲۰ نوبت دوم	احداث وآسفالت راههای روستایی میرمحمد به قلعه سنگی و حسن آباد صوفی شهرستان فریمان	۲۷/۰۵۱/۸۷۱/۱۱۴ ریال	۲۰۰۹۷۳۳۷۴۰۰۰۰۶۸
۹۷/۲۱ نوبت دوم	احداث وآسفالت راه روستایی کلاته پایه شهرستان چناران	۲۷/۸۱۸/۱۲۳/۱۵۳ ریال	۲۰۰۹۷۳۳۷۴۰۰۰۰۶۹
۹۷/۲۲ نوبت دوم	احداث وآسفالت محور روستایی کبوتر کوه شهرستان گناباد	۱۰/۱۴۷/۹۳۹/۷۵۰ ریال	۲۰۰۹۷۳۳۷۴۰۰۰۰۷۰
۹۷/۳۴	احداث وآسفالت راه روستایی قزل قلعه–دزق شهرستان نیشابور بخش سرولایت	۴/۳۶۸/۷۵۲/۴۷۶ ریال	۲۰۰۹۷۳۳۷۴۰۰۰۰۷۱
۹۷/۳۵	بهسازی و آسفالت راه روستایی برج–زیدانلو شهرستان قوچان	۴/۳۴۰/۹۹۷/۷۸۷ ریال	۲۰۰۹۷۳۳۷۴۰۰۰۰۷۲
۹۷/۳۶	بهسازی و آسفالت راه روستایی قلعه عباس– قشلاق–کتلر شهرستان قوچان	۱۵/۳۹۲/۶۸۳/۵۷۵ ریال	۲۰۰۹۷۳۳۷۴۰۰۰۰۷۳
۹۷/۳۱	تکمیل منازل سازمانی و بخشی از ساختمان اصلی فرمانداری و نیز احداث دیوار و محوطه سازیهای منازل مسکونی فرمانداری داورزن	۱۱/۲۷۴/۲۶۱/۶۷۷ ریال	۲۰۰۹۷۳۳۷۴۰۰۰۰۷۴

لازم به ذکر است کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت وتحویل اسناد مناقصه و سایر مراحل مرتبط با آن ،تنها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و دریافت وتحویل اسناد از سایر محل ها امکان پذیر نخواهد بود.

اداره ارتباطات و اطلاع رسانی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی

۶،۹۷۱۵۶۶۰

درباره فیلم «قانون مورفی» آخرین ساخته رامبد جوان

لبخند بزن! فردای فیلم‌های کمدی بدتر است

سیما و سینما/ زهره کهندل | رامبد جوان که طی چند سال اخیر با اجرای خندوانه در میان خانواده‌های ایرانی جا باز کرده است، بعد از فیلم «نگار» که فیلمی جنایی بود و در گیشه نسبتاً موفق ظاهر شد، با «قانون مورفی» روی پرده سینما آمد، فیلمی که طی چهار روز اکران به باشگاه میلیاردی‌ها پیوست. جوان درباره «قانون مورفی» گفته بود؛ این فیلم، یک کمدی سرحال و خانوادگی است که در آن، خبری از شوخی‌های غیراخلاقی نیست.

فیلم به سبک کمدی‌های رایج دنیا، قصه دو آدم مشنگ را تعریف می‌کند که بخاطر رفتارهای غیرعادی‌شان درموقعیت‌های خنده‌داری قرار می‌گیرند. ماجرا از این قرار است؛ فرخ (امیر جدیدی) پلیس بدشانسی است که بتازگی از کار خود برکنار شده است. در این وضعیت همکار سابق او (امیر جعفری) از فرخ می‌خواهد تا به او کمک کند و دختر ربوده شده‌اش را پیدا کنند و بقیه ماجرا.

فیلم برمبنای فلسفه مورفی که می‌گوید: «لبخند بزن... فردا روز بدتریه» ساخته شده است. قانون مورفی یک زبانزد رایج در فرهنگ غربی است که می‌گوید: «اگر قرار باشد چیزی خراب شود، می‌شود» این جمله از «ادوارد مورفی» مهندس نیروی هوایی و محقق «تئوری هرج و مرج» آمریکایی است.

امیر جدیدی در این فیلم نقشی متفاوت نسبت به کارهای سابق خود ایفا کرده و در ژانر کمدی بازی کرده است. امیر جعفری، هادی کاظمی، سروش صحت و خود رامبد جوان دیگر بازیگران فیلم هستند. آخرین ساخته جوان، یک کمدی فانتزی مفرح و خوش آب و رنگ است که ضعف در فیلمنامه و قصه‌پردازی، انتقاداتی را روانه آن کرده است. از سوی دیگر موافقان این کمدی، ایجاد موقعیت‌های طنز و ریتم تند آن را از ویژگی‌های مثبت «قانون مورفی» برشمرده‌اند. اکران این فیلم که از چهارشنبه دوازده دی‌ماه شروع شده، توانسته به فروش قابل توجهی دست یابد. در ادامه، سخنان چند منتقد سینما را درباره آخرین ساخته رامبد جوان می‌خوانید:

نقد فیلم

جبار آذین، منتقد سینما:

کلاژی از استندآپ کمدی‌های خندوانه

جماعتی از سینماگران کشور با سوء استفاده از نیاز و علاقه مخاطبان به آثار کمدی، دست به تولید فیلم‌هایی شبه کمدی زده‌اند که این آثار افزون بر اینکه هیچ گونه سنخیتی با فرهنگ جامعه ما ندارند، از منظر هنری و سینمایی هم حرفی برای گفتن ندارند چرا که اغلب آن‌ها با استفاده از کلیشه‌های سینمای بازاری و تجاری سطحی و فیلم فارسی‌های پیش از انقلاب ساخته شده‌اند. این آثار که در سال‌های اخیر و بویژه این روزها، پرده سینماهای کشور را اشغال کرده‌اند سطح سلیقه مخاطب را پایین آورده و به نوعی جامعه را به سمت ابتذال گرایی و تخریب مناسبات خانوادگی و فرهنگی سوق می‌دهند. یکی از این آثار نازل بازاری، فیلم جدید رامبد جوان است. این فیلم مانند آثار مشابه شبه کمدی هیچ گونه پایبندی به قاعده و ژانر سینمایی و بویژه آثار کمدی ندارد.

آخرین ساخته رامبد جوان، فیلم خیلی بدی است چون هیچ چیز سرجای خودش نیست نه ریتم درستی دارد، نه ساختار سینمایی، نه بازی و نه فیلمنامه قوی، ضمن اینکه کارگردانی بسیار بد است و هیچ چیز درست نیست. فیلم قانون مورفی حائز هیچ گونه امتیاز مضمونی، محتوایی و ساختاری نیست و آنچه در این اثر به تصویر درآمده، حتی شباهتی به فیلم‌های درجه چندم کمدی آمریکایی که رامبد جوان شیفته آن‌هاست، ندارد. فیلمنامه به شدت ضعیف، مضمون نخنما شده، بازی‌های ضعیف، کارگردانی غیرحرفه‌ای، ساختار در هم ریخته و روایت آشفته از ویژگی‌های این فیلم است.

در واقع رامبد جوان می‌خواسته یک اثر کمدی بزن و بکوب بسازد. اینکه چنین فیلم‌هایی خوب می‌فروشد، دلیل بر قوی و استاندارد بودن این قبیل آثار نیست بلکه دلیلش نبود فیلم‌های خوب و تولیدات شایسته کمدی در سینمای ایران است که این روند غلط، نتیجه نامدیریتی‌های سینما و سوداگری بخشی از فیلمسازان است. قانون مورفی، فیلمی شبه خندوانه‌ای است که تلاشی هدفمند برای خنداندن مخاطب ندارد. این فیلم مانند برنامه سطحی خندوانه، یک محصول قلقلکی است که با جمع و جور کردن مشتی حوادث و ماجراهای غیرمنطقی سعی دارد تا تماشاگر را بخنداند در حالی که خنداندن در یک فیلم کمدی باید هدفمند باشد یعنی ضمن سرگرم کردن مخاطب، حرفی برای گرفتن داشته باشد. این گونه بازار سازی برای تصرف گیشه، خیانتی به فرهنگ و علایق مردم است.

نیاز امروز مردم جامعه، فیلم‌های کمدی است اما آثار سالم و ساختارمند. فیلم کمدی باید فیلمنامه کمدی داشته باشد، بازیگر خوب کمدی داشته باشد، فیلمساز باید جنس کمدی را بشناسد و ملزومات این ژانر را بشناسد، تقلید و کپی برداری، هنر نیست. ما نیاز به فیلم‌های خوب کمدی داریم نه اینکه با آثار سطحی، سلیقه مخاطب را خراب کنیم. اساساً نمی‌شود که کمدی ضد قصه و بی‌قصه باشد. فیلم «قانون مورفی» کلاژی از استندآپ کمدی‌های خندوانه است که منطق روایی، سینمایی و داستانی درستی ندارد. آخرین ساخته رامبد جوان در کارنامه کاری او، چند گام رو به عقب است و فقط خواسته که در گیشه به توفیق برسد.

محسن بدرقه، منتقد سینما:

فیلمی که از بی‌منطقی موقعیت طنز می‌سازد

فیلم قانون مورفی فیلم خوبی است چون فیلم به روزی است. این فیلم در جایی ایستاده که سینماست، به همین دلیل فیلم قابل دفاعی است. فیلمی که فراتر از دهنش حرف نمی‌زند، فیلمی که نه بلد است قصه بگوید و نه می‌خواهد قصه بگوید. قانون مورفی، ایرانیزه شده و خندوانه‌ای شده سینمای غرب است. رامبد جوان توانسته این را انجام دهد و توانسته نسبتی میان محیط پیرامونش با قانون مورفی ایجاد کند. نخستین نکته باورپذیری در فیلم، این است که شخصیت‌های فیلم چه نسبتی با محیط پیرامونشان دارند.

تجربه زیستی از نگاه چت گونه امیرجدیدی، نکته‌هایی از فیلم اجتماعی دارد، چون فیلم نمی‌تواند نقد تند و برنده داشته باشد، خیلی لطیف مسائل اجتماعی را دراماتیک کرده است.

این فیلم، یک فیلم هچل هفت و جفنگ است، جفنگ نه با معنای منفی آن، بلکه سینمایی که فیلمساز می‌داند چه قرار است بسازد اما وضعیت نمایش داده شده، جفنگ است. در واقع فیلمساز می‌خواهد شرایط عجیب و غریب دنیا را نشان دهد. این فیلم از جنس سینماست، فیلمساز در نسبت با محیط پیرامونش، دنیا را زیاد جدی نمی‌گیرد و این فرا واقعیت‌ها در این فضا شکل می‌گیرد. فرا واقعیت در فضای جفنگ شکل می‌گیرد.

رامبد جوان بعد از ساخت فیلم موفق ورود آقایان ممنوع در ژانر کمدی با ساخت این فیلم در همان پله می‌ماند ولی در این فیلم، عقب‌تر نمی‌رود اگرچه این فیلم گام رو به جلویی در کارنامه فیلمسازی جوان به شمار نمی‌رود. عده‌ای می‌گویند که این فیلم، قصه ندارد. مگر سینما باید قصه بگوید؟ کپی از آثار سینماگران بزرگ و تبدیل وضعیت آن‌ها، بد نیست. رامبد جوان، المان‌های فیلم فارسی همچون رقص و سانتی مانتالیسم را در نسبت با محیط پیرامونی، جفنگ کرده یعنی همان المان را در فیلم قرار داده و همان‌ها را مسخره می‌کند. در این فیلم پلانی دارد که امیر جدیدی به خاطر تهدید شدن به مرگ مجبور است که برقصد و موقعیت خنده‌داری را ایجاد می‌کند که این سینماست.

در واقع ایجاد موقعیت، سینما را می‌سازد. فیلمبرداری هلی شات در سینمای جوان، معنا پیدا کرده است. نماهایی از هلی شات را می‌بینیم که تصاویر سینمایی است. آخرین ساخته جوان، قصه را فراموش می‌کند اما سینما به ماهو سینماست.

به نظرم جریانی در سینما دارد شکل می‌گیرد که سینماگر اهمیت پیدا می‌کند یعنی فیلمساز خلق می‌کند و جریان جدیدی می‌سازد، این جنس از سینما با عبور از کهن الگوها، وارد روایت سازی فردی می‌شود. به جایی می‌رسد که فیلمساز مؤلف فرم است نه اینکه مقلد فرم باشد. براساس کهن الگوها اساس درام، کشمکش است در حالی که روایت‌های ذهنی براساس تجربه‌های زیستی شکل می‌گیرد و در سینما، روایت تجربه زیستی ما نسبت به پدیده‌های پیرامونی اهمیت دارد.

فیلم قانون مورفی، منطق را زیر سؤال برده، اصلاً منطقی نیست که دو نفر با شاتگان در خیابان راه بروند اما فیلمساز از این بی قانونی استفاده می‌کند و کمدی می‌سازد.

آرش فهیم، منتقد سینما:

یک فیلم اکشن غیرایرانی باب طبع نوجوانان

فیلم یک کمدی فانتزی است که ماجراهایی تخیلی را نمایش می‌دهد. فیلمی پر تحرک و با ریتمی تند و صحنه‌های تعقیب و گریز مهیج و اکشن که باب طبع نوجوانان است. ترسیم نماهای چشمنواز و دکوپاژ و میزانسن استاندارد هم مزید برعلت شده‌اند تا حاصل کار، فیلمی با فضاهای شکیل و شیک باشد. محور اصلی فیلم، همراهی دو دوست با خصوصیات اخلاقی و شخصیتی متضاد برای رسیدن به یک هدف است. بخش زیادی از فضای طنزآمیز فیلم، حاصل نمایش درست و دقیق این تضاد است. هر چند که به نظر می‌رسد کارگردان فیلم، نتوانسته صحنه‌های درگیری با اسلحه گرم را درست در بیاورد. این صحنه‌ها شلوغ و بیش از حد اغراق شده هستند. معلوم نیست که این همه آدم، چرا با اینکه از نزدیک یکدیگر را به رگبار گلوله می‌بندند اما هیچ کدام حتی دچار یک جراحت کوچک هم نمی‌شوند. در نتیجه، صحنه‌های تیر و تفنگ بازی فیلم، بیشتر به دیوانه بازی‌های بچه گانه شبیه است تا یک فیلم سینمایی حرفه‌ای!

نقش آفرینی بازیگران اصلی فیلم بخصوص امیر جعفری و هادی کاظمی، قابل قبول است. امیر جدیدی اما بازی یکدستی در این فیلم ندارد؛ گاهی خوب و فوق‌العاده است اما در لحظاتی که قرار است تیپ یک فرد ترسو و احساساتی را اجرا کند، نتیجه کارش تصنعی به نظر می‌رسد. چند عامل باعث شده‌اند تا نتوانیم «قانون مورفی» را یک فیلم تراز اول و ماندگار قلمداد کنیم. نخست اینکه، این فیلم فاقد فیلمنامه‌ای درست است. داستان و روایت فیلم، پر از حفره و اتفاقات غیرمنطقی است. هر چند که فیلم‌های فانتزی، بویژه اگر لحنی کمدی هم داشته باشند، نیاز چندانی به منطق ندارند، اما به هر حال، جهان داستانی چنین آثاری نیز به باورپذیری و عقلانیت خاص خودشان نیاز دارند. به طور مثال، اینکه فرخ به عنوان یک پلیس جوان و توانمند، به جای مجرم و شخص فراری، اشتباهی به مهناز افشار شلیک می‌کند، دلیل درستی در فیلم پیدا نکرده است. همچنین در این فیلم می‌بینیم که فرخ، زندگی بحرانی و شکست خورده‌ای دارد و همه چیز زندگی او رو به سقوط است اما اصلاً معلوم نیست که چرا این فرد، این همه شکست و بحران در اطرافش جمع شده است مثلاً مشخص نیست که چرا همسرش او را رها کرده و جدا شده است.

در فیلم «قانون مورفی» شاهد استفاده از حجم بالایی از شوخی‌ها و موقعیت‌های طنز رکیک هستیم. متأسفانه این نوع ایجاد موقعیت طنز در سینمای کمدی ما تبدیل به یک فرهنگ شده است و گویی فیلمسازان در تلاش هستند تا در استفاده از عبارات دوپهلو یا رفتارهایی که مفهومی ضداخلاقی را در ذهن مخاطب متبادر می‌کنند با هم رقابت کنند.

رامبد جوان در این فیلم هم مثل اثر قبلی خودش یعنی «نگار» به تقلید از فیلم‌های تارانتینو پرداخته است. فضا و جهان حاکم بر فیلم، هالیوودی و غیرایرانی است. باز هم شاهد حضور دختری خشن و رزمی کار در فیلم هستیم که حرکات محیرالعقولی را انجام می‌دهد! خشونت فیلم نیز تارانتینویی است. در نتیجه، رامبد جوان در فیلم «قانون مورفی» نتوانسته امضا و تألیف خود را به جا بگذارد و او هنوز به عنوان یک کمدین مقلد و دنباله رو دیگران به کار خودش ادامه می‌دهد.

احسان روحی، کارگردان و نویسنده تئاتر:

قانون مورفی محصول جامعه امروز است

فیلم قانون مورفی، ادعای کمدی بودن یا اجتماعی بودن را ندارد. کمترین خدمت رامبد جوان، این بود که در میان این حجم از کمدی‌های عجیب و غریب با اسم‌های خجالت آور، تماشاگر را به دیدن فیلمی بنشاند که در ساده‌ترین شکل ممکن، کمدی موقعیت ببیند. بسیاری از فیلمسازان دنیا در گونه کمدی به سمت خلق کمدی موقعیت رفته‌اند، در فیلم قانون مورفی، این موقعیت‌های کمدی به وفور دیده می‌شود.

راه فراری که رامبد جوان پیش روی خودش قرار داده تا فیلمش با نمونه‌های خارجی مقایسه نشود، استفاده از جغرافیایی خارج از تهران است، در واقع فیلم جغرافیای سنتی و بومی‌تر شمال کشور را به تصویر می‌کشد که لوکیشن‌های دیدنی و جذابی هم دارد.

این فیلم بر خلاف اینکه دارد از قانونی مورفی می‌گوید، در یک بی قانونی ساخته می‌شود. ضد قصه بودن فیلم بسیار جذاب است و کمک می‌کند با اثری مواجه شویم که کارش فقط خنداندن نیست. مشکل امروز سینمای کمدی این است که کارگردان به هر قیمتی می‌خواهد مخاطب را بخنداند ولی رامبد جوان در این فیلم تلاش نمی‌کند که تماشاگر را بخنداند. استفاده از امیر جدیدی، بازیگری که حیطه بازیگری‌اش کمدی نیست، نشان می‌دهد که فیلمساز به عنوان وظیفه به خنداندن مخاطب فکر نمی‌کند. مهم‌ترین ایراد این فیلم، استفاده بیش از حد از پلان‌ها یا سکانس‌هایی است که شبیه به آن را زیاد دیدیم البته نمی‌توان برچسب کپی کاری را به آن زد. این فیلم می‌تواند کمدی نباشد اما شما را بخنداند، می‌تواند حرف سیاسی بزند ولی شما را بخنداند یا از معضل اجتماعی حرف بزند اما شما را بخنداند. این فیلم در بلبشوی فیلم‌های کمدی ضعیف روی پرده، فیلم خوبی است.

در سینمای امروز می‌توان از دیدن اپیزودهای کوتاه لذت برد و قصه هم اهمیتی نداشته باشد اما فیلم تأثیرگذار باشد. بسیاری از فیلمسازان بزرگ دنیا از سینمای کلاسیک عبور کرده‌اند و به آفرینندگی در سینما رسیده‌اند.

شاید ایرادات زیادی به فیلم رامبد جوان وارد باشد اما همین که این فیلم، گفتمانی را فراهم می‌آورد که درباره سینما حرف بزنیم یعنی فیلم مهمی است. ویژگی مهم فیلم، تصویربرداری آن است به طوری که کارکرد هلی شات از شکل مجلس طوری و عروسی واری آن خارج می‌شود. در این فیلم هلی شات به عنوان دوربینی که به مخاطب زاویه دید می‌دهد، عمل می‌کند.

سلیقه مخاطب امروز، دیدن کمدی‌های کلاسیک و از نوع فیلم‌های چارلی چاپلینی نیست. فارغ از بدنه کمدی که امروز در سینما می‌بینیم و به هر قیمتی می‌خواهند مخاطب را بخندانند، قانون مورفی، فیلم قابل دفاعی در فیلم‌های هم دوره خودش است که به نظر می‌رسد محصول جامعه امروز باشد.

جشنواره

آغاز اکران پراستقبال‌ترین فیلم نهمین جشنواره عمار

سیما و سینما: اکران‌های سراسری مستند «عابدان کهنز» به کارگردانی مجید رستگار و تهیه کنندگی امیر مهریزدان، اثر برگزیده نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار که روایتی متفاوت از مدافعان حرم است، آغاز شد.

مستند سینمایی «عابدان کُهَنز» روایت تربیت، شکوفایی و بالندگی نوجوانان مسجد امیرالمومنین(ع) کُهَنز شهریار است که در وقایع مهم انقلاب اسلامی از جمله فتنه ۸۸ و فتنه تروریست‌های تکفیری در سوریه حضوری فعال داشته‌اند.

در معرفی این فیلم آمده است: «کُهَنز»، در شهرستان شهریار قرار دارد. این منطقه، مدت‌ها به حال خود رها می‌شود؛ رونق خرید و فروش مواد مخدر و وجود باغ‌هایی در آنجا که منشأ بی‌بند و باری است، شرایط فرهنگی منطقه را ناامن می‌کند. گروهی از رزمنده‌های دفاع مقدس با خانواده‌هایشان به آنجا می‌روند و در شهرکی به نام ولی عصر(عج) ساکن می‌شوند. اهالی جدید، مسجد «امیرالمؤمنین(ع)» را می‌سازند و قدم در مسیر جهادی دیگر می‌گذارند. مستند، روایتی از این مسجد دارد که سه شهید و دو جانباز مدافع حرم تقدیم اسلام کرده است.

مستند

پاسخ بهتان‌های بی‌بی‌سی به زبان مستند

مهر: علیرضا محمدی مستندساز و مدرس دانشگاه از تولید مستند «دروغ بهتان» در پاسخ به مستند شبکه بی‌بی‌سی با عنوان «بهتان برای حفظ نظام» خبر داد.

این مستندساز و مدرس دانشگاه درباره جدیدترین فعالیت خود در عرصه ساخت مستند، گفت: اخیراً شبکه معاند بی‌بی‌سی مستندی را با عنوان «بهتان برای حفظ نظام» پخش و عنوان کرده که پنج سال روی تولید آن کار کرده است. بنده در پاسخ به مستند بی‌بی‌سی، مستندی را در حال آماده سازی دارم که پاسخی باشد به دروغ‌هایی که طبق معمول بی‌بی‌سی به بدنه نظام و انقلاب می‌زند.

وی درباره محتوای مستند «بهتان برای حفظ نظام» بی‌بی‌سی توضیح داد: بی‌بی‌سی در این فیلم مدعی می‌شود که امام(ره) به عنوان یک فقیه برای حفظ نظام به هر قیمتی نظراتی داده‌اند و نکاتی را گفته‌اند و شاهد خود را هم بخشی از فرمایشات امام(ره) قرار داده که مربوط به ده سال قبل از پیروزی انقلاب و مربوط به درس ولایت فقیه امام(ره) در نجف اشرف بوده است. بی‌بی‌سی این فرمایشات را با تقطیع و برش‌های خاص صدا با اهدافی که تعیین کرده، در این برنامه قرار داده است.

خبر

هفته فیلم لهستان در تهران لغو شد

مهمانی که حرمت نگه نداشت

فارس: سرپرست سازمان سینمایی در واکنش به اقدام ضدایرانی کشور لهستان، «هفته فیلم لهستان در تهران» را لغو کرد.

وزیر خارجه آمریکا در روزهای اخیر اعلام کرد که حدود یک ماه دیگر در ۲۴ و ۲۵ بهمن، کنفرانسی ضد ایرانی در لهستان برگزار خواهد شد. این اقدام با واکنش وزیر خارجه کشورمان همراه شد و نوشت: «دولت لهستان نمی‌تواند این شرمندگی را پاک کند، در حالی که ایران لهستانی‌ها را در جنگ جهانی دوم نجات داد، این کشور اکنون میزبان سیرک مذبوحانه ضدایرانی شده است.»

در جدیدترین واکنش‌ها هم حسین انتظامی سرپرست سازمان سینمایی توئیت کرد: «ایرانی، اقوام و ملل مختلف بویژه لهستانی‌ها را در شرایط سخت با آغوش باز میزبانی کرده است. میهمان که حرمت میزبان را نگاه ندارد، نمی‌تواند انتظار داشته باشد به میهمانی خود ادامه دهد. به پاس عزت ایران و ایرانی، برگزاری هفته فیلم لهستان در تهران موکول به رفتار مناسب ورشو خواهد شد.»

سخنگوی شورای نگهبان «انعقاد قرارداد ۴.۷ میلیارد دلاری جهت خرید سامانه دفاعی پاتریوت و جایگزینی واردات گاز طبیعی مایع از آمریکا به جای خرید گاز از روسیه در سال ۲۰۲۲» را از جمله دلایل انتخاب لهستان به عنوان میزبان کنفرانس ضد ایرانی توسط آمریکا دانسته است.

«اونولت وُیچک» کاردار سفارت لهستان آبان‌ماه امسال گفته بود: «پناهندگان لهستانی در زمان جنگ جهانی دوم به ایران پناه آوردند. ما لهستانی‌ها از میزبانی ایرانی‌ها در آن زمان بسیار قدردان هستیم و مسلماً دوست داریم این تاریخ توسط ایرانی‌ها بیشتر دانسته شود».

درآمد حاصل از فروش بلیت‌های جشنواره به صاحبان آثار می‌رسد

تسنیم: برای نخستین بار در جشنواره فیلم فجر درآمد حاصل از فروش بلیت‌ها در سینماهای مردمی به صاحبان آثار تعلق خواهد گرفت.

با پیشنهاد ابراهیم داروغه‌زاده دبیر سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر و نظر مساعد حسین انتظامی سرپرست سازمان امور سینمایی و سمعی بصری مقرر شد در این دوره جشنواره ۵۰ درصد از مبلغ فروش بلیت‌ها در سینماهای مردمی که پیش از این به جشنواره تعلق می‌گرفت بعد از پایان جشنواره و پس از کسورات قانونی به صاحبان آثار پرداخت شود. ۵۰ درصد دیگر نیز سهم سالن‌های سینما خواهد بود که به روال گذشته پرداخت خواهد شد.

اسم شریف سینمای کمدی را با آثار سخیف خراب کرده اند

سینماپرس: محسن محسنی نسب کارگردان سینما با انتقاد از ترویج ابتذال در سینمای کشور گفت: اندیشه و تفکر در سینمای ایران مرده و به جای آن لودگی و ابتذال در حال جولان دادن است و متأسفانه کار به آنجایی رسیده که دیگر جایی برای ارائه فیلم‌های سالم و اندیشمند در سینمای ما باقی نمانده است.

کارگردان فیلم سینمایی «یاس‌های وحشی» افزود: بارها درباره ترویج ابتذال در سینمای ایران سخن‌ها گفته‌ام و به آقایان، مدیرسازمان سینمایی توضیحاتی ارائه کردم اما متأسفانه از آنجا که گوش شنوایی وجود ندارد و به امور کارشناسی شده وقعی نمی‌گذارند، آقایان به طور کل این گوشزدها را نادیده و ناشنیده گرفتند و هر کاری را که مایل هستند انجام می‌دهند.

محسنی نسب سپس با تأکید بر اینکه، در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن می‌توان فیلم‌های امروز سینما را آثاری خنثی برشمرد که تأثیری بر بهبود فرهنگ و هنر کشور ندارند تصریح کرد: جمهوری اسلامی ایران یکی از فرهنگی‌ترین حکومت‌های دنیاست؛ انقلاب اسلامی ما انقلابی فرهنگی بود نه یک انقلاب نظامی یا اقتصادی! این باعث شرمساری برای یکایک ماست که اینک پس از گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب ارزشمند، فرهنگ و هنر دیگر در کشورمان جایی ندارند و هرچه اثر مبتذل و انسان مبتذل است در عرصه فرهنگ جولان می‌دهند.

وی افزود: اغلب فیلم‌های سینمایی یکی از دیگری لوده‌تر شده‌اند؛ بازیگران این فیلم‌ها که اکثراً یکی هستند و کاراکترهای یکسانی هم دارند اما لباس‌هایشان با هم عوض می‌شود؛ آقایان اسم شریف سینمای کمدی را هم با این آثار سخیف‌شان خراب کرده‌اند در صورتی که این فیلم‌ها هیچ یک کمدی نیستند و نباید واژه شریف کمدی به آن‌ها اطلاق شود چرا که تفاوت فاحشی است میان آثار کمدی و آثار لودگی! این‌ها سینمای لودگی هستند و مسئولان سینمای کشور می‌توانند ژانر لودگی را که خود پدید آورده‌اند در دنیا به عنوان یکی از دستاوردهایشان ارایه کنند!

دلیل توقیف مستند «مثل یک زن»

ایسنا: فیلم مستند سینمایی «مثل یک زن» که درباره زندگی فائزه هاشمی ساخته شده و از ۱۵ دی ماه در گروه سینمایی «هنر و تجربه» روی پرده رفت، بعد از یک هفته نمایش اکرانش در سینماها متوقف شد. به گفته کارگردان این اثر در حکم توقیف فیلم ذکر شده که این اثر تا اطلاع ثانوی به دلیل مفتوح بودن پرونده فائزه هاشمی توقیف خواهد بود.

مژگان ایلانلو کارگردان این مستند سینمایی با بیان اینکه، تمامی تغییرات لازم را در اثرم داده بودم، گفت: وزارت ارشاد و شخص وزیر همکاری لازم را در رابطه با اکران این مستند با من داشته‌اند. بنابراین، این حکم از خارج از اداره ارشاد صادر شده است. با این حال در آن نامه اعلام شده که تا اطلاع ثانوی این اثر توقیف خواهد بود و امیدوارم این اطلاع ثانوی زیاد طول نکشد، تفاهمات برطرف شود و تماشای مجددش روی پرده به عمر من کفاف دهد.

قدس زندگی
روزنامه صبح ایران
ایستگاه

کلیدها

روزنوشته‌های علی‌محمد مؤدب

درباره متوسط‌ها

سال‌ها پیش درباره مافیای بی‌عرضگی چند جا حرف زدم ولی هیچ جا هم انعکاس درستی نداشت. بی‌عرضگی البته در مقایسه با متوسط بودن خیلی هم بد نیست! بی‌عرضه‌ها را همه می‌شناسند اما متوسط‌ها غلط اندازند.در هر کاری متوسط بودن بسیار لذت بخش است، متوسط‌ها با آرامش تمام می‌توانند با پلاک‌های مختلف عبور و مرور کنند. متوسط‌ها اعتدالی‌اند، طرفدار میانه روی‌اند و بهترین نصیب‌ها را از همه چیز دارند. آن‌ها نیروی مشترک همه جریان‌های جامعه هستند. در هر طرفی که تجمعی تشکیل شود متوسط‌ها می‌توانند جزو هیئت مدیره‌ها و هیئت امناها باشند. در هر صنف و هر کاری، وضعیت فتنه، بهار متوسط هاست.آن‌ها این مزیت را دارند که هیچ طرفی نیستند، نه خطری دارند و نه سودی و همه آن‌ها را می‌پسندند. ما متوسط‌ها را حتی بر خودمان ترجیح می‌دهیم. متوسط‌ها حتماً بهتر از ما هستند چون نیروی میانه‌اند. آن‌ها پلاکی دارند که می‌توانند بین نیروهای مختلف تردد کنند و این کم مزیتی نیست.

وقتی برای خرید به مغازه‌ای می‌روم، ترمزدستی را می‌کشم و سوئیچ را برمی‌دارم، پسرکم مشتاقانه از صندلی عقب می‌آید و پشت فرمان می‌نشیند و مادرش هم کنارش نشسته و مواظب است تا او هیچ کاری نکند. او هم شاد است که پشت فرمان نشسته است. برای یک کودک پنج ساله این اتفاق عجیبی نیست اما متوسط‌ها برای همین کار آفریده شده‌اند. آن‌ها در شوراها حضور می‌یابند تا هیچ حرفی نزنند. مدیریت‌ها را تحویل می‌گیرند تا هیچ اتفاقی نیفتد. ما به خاطر نگرانی‌مان از افراطی‌های جریان‌های مختلف به متوسط‌ها پر و بال می‌دهیم تا اتفاق بدی نیفتد و در عمل نتیجه این می‌شود که هیچ اتفاقی نمی‌افتد و متوسط‌ها از زندگی لذت می‌برند. تا اینجای قصه خیلی مشکلی نیست اما متوسط‌ها در میان مدت و دراز مدت همه چیز را نابود می‌کنند. آن‌ها عطش فتح قله‌ها را در نسل‌های جوان می‌کشند، آن‌ها حتی اصل وجود و لزوم قله و قله‌نمایی را انکار می‌کنند. اگر در مسابقه‌ای داور باشند، هیچ نفر و اثری را حایز ارجمندی لازم برای دریافت جایزه اول نمی‌دانند و همه چیز را با معیار خودشان می‌سنجند. فروغ چه خوب گفته است که در سرزمین قدکوتاهان، معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر می‌چرخند و متوسط‌ها از قدکوتاهان مخوف ترند، چون ما حتی حس هم نمی‌کنیم که دچار رکود و انحطاط شده‌ایم. متوسط‌ها به تعبیر امروزی «فیک» هستند و چون در کاری که برعهده می‌گیرند کسی نیستند ناخودآگاه با تمام توان به سمت دلالی و بیزینس حرکت می‌کنند. البته بعضی از آن‌ها آنقدر متوسط هستند که همین کار را هم نمی‌کنند، شغل آن‌ها فقط و فقط متوسط بودن است. اگر نجنبیم دوران متوسط‌ها مقدمه‌ای بر عصر انحطاط یا آنارشیسم خواهد بود.

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

عاقبت خروج از اتحادیه

هفته نامه اسپکتیتر چاپ انگلیس در تازه‌ترین شماره خود در گزارشی به سناریوی جدید و شاید عجیب برای بریتانیا در راه خروج از اتحادیه اروپا می‌پردازد. این نشریه در پرونده خود با عنوان «ترس ما باید چقدر باشد» از آمادگی «ترزا مِی» برای خروج از اتحادیه اروپا بدون بستن قراردادی با این اتحادیه در صورت ادامه موافقت نکردن پارلمان بریتانیا با شکل کنونی خروج می‌گوید. خروجی که به گفته اسپکتیتر می‌تواند پیامدهای سنگین اقتصادی برای بریتانیا به همراه داشته باشد به گونه‌ای که این کشور دچار کمبود مواد غذایی و دارو خواهد شد؛ همان‌گونه که در طراحی روی جلد مجله نیز می‌بینیم که خانم «می» زیر میزی که اطراف آن را پر از آذوقه کرده‌اند پنهان شده است.

موریانه‌ها به کمک توفان زده‌ها می‌آیند

هفته‌نامه ساینس در تازه‌ترین شماره خود در گزارشی به نقش ویژه موریانه‌ها در کمک به مناطق توفان زده در جهان پرداخته است. این نشریه با اختصاص عکس اصلی روی جلد خود به تعداد زیادی موریانه کارگر در جنگل‌های استوایی مالزی، نقش آن‌ها را در احیای مناطق طبیعی بعد از توفان‌های سهمگین را مورد توجه قرار می‌دهد. این نشریه تئوری جدید و جالب توجه در جهان پزشکی با عنوان chemputer را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد که برای اولین بار در دانشگاه گلاسکوی اسکاتلند کشف شده و نشان می‌دهد چگونه می‌توان مولکول‌های دارویی را به‌وسیله سیستم ربات‌های شیمیایی به‌دست آورد.

شبح عوام گرایی

نشریه نیشن در تازه‌ترین شماره خود به ظهور موج ایدئولوژی سیاسی پوپولیسم یا عوام گرایی در اروپا و آمریکا می‌پردازد. این نشریه در گزارش خود با عنوان «شبح پوپولیسم» از گسترش موج نارضایتی مردم در قاره اروپا و آمریکا می‌گوید که باعث شده بسیاری از جوامع به سمت رهبرانی با اندیشه‌ها و رویکرد عوام گرایانه سوق پیدا کنند و این علاقه چقدر می‌تواند به ایدئولوژی دموکراسی در غرب ضربه بزند؟ نیشن مقاله‌ای نیز در خصوص رویکردهای آندرس مانوئل لوپز اوبرادور رئیس جمهور مکزیک در اوج‌گیری دوباره جنگ موادمخدر در این کشور می‌پردازد.

گزارش از شخص

حجت الاسلام سلبریتی!

چرا «سید حسن آقا میری» خلع لباس شد؟

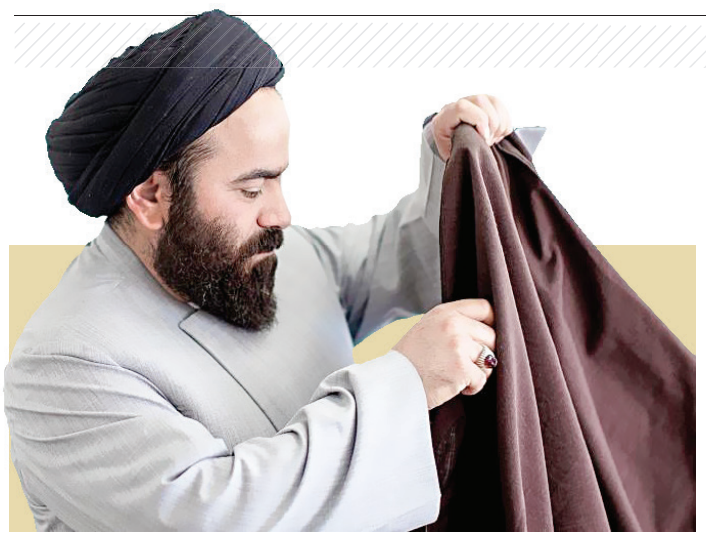

ایستگاه/ مجید تربت زاده

دادستان ویژه روحانیت به ماجرا ورود کرده، پرونده روال قانونی‌اش را طی کرده و حکم دادگاه کیفری هم که واضح و مشخص است. «سید حسن آقا میری» به دلیل هتک حیثیت روحانیت، تشویش اذهان عمومی و توهین به مقدسات، در دادگاه بدوی، برای همیشه خلع لباس شده است. بنابراین حکمش قابل تجدید نظرخواهی هم هست. با این وجود، همان طور که از «آقامیری» چندان توقع نمی‌رود دنبال تجدید نظرخواهی باشد، از خیل طرفداران جوانش در فضای مجازی و حقیقی هم نمی‌شود توقع داشت این حکم را نوعی فیلتر کردن طلبه پرحاشیه و جنجالی تلقی نکنند! «گزارش از شخص» اگرچه سن و سالی ندارد اما دلیل نمی‌شود که از جمله طرفداران شبهه‌ها و برداشت‌های سطحی و جوان پسندانه «آقامیری» باشد. مسئله اما اینجاست که به نظر نمی‌رسد این سبک فیلترینگ، منبرهای مجازی و حقیقی حجت‌الاسلام سابق را واقعاً تعطیل کند. گواهش تعداد دنبال کننده‌هایی است که پس از اعلام حکم خلع لباس و تا لحظه نوشتن این مطلب ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافته و لابد الان در صفحه اینستاگرامی «آقامیری» عروسی برپاست!

می‌گویند...

می‌گویند متولد اسفند ۱۳۵۸ در تهران است. می‌گویند از جمله بچه هیئتی‌های حرفه‌ای است که از همان دوران کودکی پایش به هیئت‌های مذهبی باز شده و می‌گویند اصل علاقه مند شدنش به طلبگی و لباس روحانیت هم از همین هیئت رفتن‌هایش شروع شده است. طلبه سرشناس فضای مجازی که مدت‌هاست، منبرهایش به کمک فن سخنوری جذاب و جالب و پادکست‌ها و استوری‌هایش به کمک میکس و مونتاژهای حرفه‌ای، دل جوانان را بُرده، می‌گویند تا سطح «لُمعتین» که معادل فوق دیپلم است در حوزه علمیه بوده و پس از آن گویا درس و بحث را رها کرده و ترجیح داده منبر برود و در فضای مجازی، افکار و برداشت‌های سیاسی، اجتماعی و دینی‌اش را منتشر کند. آن‌هایی که البته معلوم می‌شود از جمله مخالفان افکار و سخنان «آقامیری» هستند درباره دوران تحصیلش گفته‌اند که «سطح لمعتین را هم با دشواری و سختی توانست به پایان برساند و بلافاصله سراغ منبر رفت...». البته این را هم گفته‌اند که علاقه به سخنرانی را نیز از نوجوانی همراه داشته و از ۱۷ سالگی یعنی نخستین سال‌های تحصیل حوزوی، برای تبلیغ به روستاها می‌رفته است. «آقامیری» از سال ۱۳۸۰، منبرها و سخنرانی‌هایش گویا جدی‌تر می‌شود تا اینکه سرانجام و از زمانی که رسانه‌های مجازی در ایران مشهور و معمول می‌شوند او هم با انتشار فایل‌های صوتی و تصویری از خودش به شهرت می‌رسد.

قبول ندارید؟

ممکن است شما قبول نداشته باشید. خودش هم البته قبول ندارد و ادعا می‌کند از محبوبیت و شهرت خوشش نمی‌آید. با این همه «آقامیری» چند سالی هست که بیشتر از طلبگی و روحانیت، دست کم در فضای مجازی یک سلبریتی با سبک و سیاق خودش حساب می‌شود. بعید هم به نظرمی رسد واقعاً با این ویژگی چندان مشکلی داشته باشد یا از اطلاق آن به خودش برنجد. بخصوص اینکه مدعی است روحانی بودن را شغل و حرفه نمی‌داند. مدتی پیش در گفت‌وگو با یکی از روزنامه‌ها درباره شغل، درآمد و شهرتش گفته بود: «من نه شهریه می‌گیرم. نه از حوزه بیمه می‌گیرم. خودم رفتم حذف کردم. سال‌هاست. مال الانم نیست. شاید از ۱۰ سال پیش... وابستگی به پاکت منبر ندارم... من کار می کنم الان، کاسبی خودم رو دارم... توی یک شرکت مشاور هستم و جای دیگه هم کار و کاسبی آزاد دارم. اینکه یه عده من رو دوست دارند دلایل مختلفی داره یعنی هر کس برای خودش دلیلی داره...». سلبریتی بودن البته عیب و گناه نیست. سلبریتی‌ها هم تا وقتی در حوزه کار و تخصص خودشان و به اندازه سواد و صلاحیت‌شان درباره ماجرایی اظهارنظر می‌کنند، کسی با آن‌ها مشکل پیدا نمی‌کند. مشکل از جایی شروع می‌شود که یک سلبریتی سعی می‌کند با استفاده از شهرت و محبوبیتش به حوزه‌ای وارد شود که صلاحیت آن را ندارد و برای رفع مشکلات آن نسخه بپیچد.

نه همین لباس زیبا...

ممکن است دیگران تنگ نظر باشند و چشم دیدن یک روحانی را نداشته باشند که در فضای مجازی یک و نیم میلیون نفر «قربان صدقه برو» دارد. ما، اما چشم‌اش را داریم و حتی با کمی تساهل و تسامح، رفتار سلبریتی وار یک طلبه که با شلوارک جلوی چشم مخاطبانش ظاهر می‌شود، به موسیقی ارادت دارد، با خوانندگان رفاقت می‌کند، بازیگران سینما با او لاو می‌ترکانند و... را به حساب به روز بودن و فرزند زمانه خویش بودن می‌گذاریم. با منبرهای انتقادی «آقامیری» هم بعید به نظر می‌رسد کسی مشکل یا مخالفتی داشته باشد. طبیعی است که به پا منبری‌ها و مخاطبان فضای مجازی خیلی می‌چسبد وقتی می‌بینند یک روحانی از مشکلات اقتصادی مملکت انتقاد می‌کند، یقه خودروسازان و محصولات بی‌کیفیت‌شان را می‌گیرد، از سیاست بازی برخی شبه سیاستمداران گلایه می‌کند و به عبارتی بلد است درباره هر مقوله‌ای، به سبک «جانا سخن از زبان ما می‌گویی» حرف بزند. این‌ها را گفتیم تا آن‌هایی که کمتر به اینستاگرام «آقامیری» سرزده یا او را زیاد نمی‌شناسند، گمان نکنند، حکم خلع لباس و محکومیتش به خاطر منبرهایی از این دست، انتقادهای اغلب درستش از مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یا مثلاً جناح بازی‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی است. حداقل اگر به سخنان قبلی خودش استناد کنیم، اهل و عضو هیچ حزب و جناحی نیست و اصولاً بیزار از سیاست به نظر می‌رسد. این مسئله البته سبب نشد که پس از اعلام محکومیتش، برخی افراد با گرایش‌های سیاسی و جناحی خاص برایش کامنت‌هایی از قبیل: «بی‌خیال... نه همین لباس زیباست نشان آدمیت، سید محبوب‌تر می‌شی و...» نگذارند.

منبرهای میلیونی

لابد می‌پرسید کدام خطر سبب شد، طلبه فعال فضای مجازی در فضای حقیقی هم، فیلتر و خلع لباس شود؟ «آقامیری» همه شهرت و محبوبیت امروز و البته حکم خلع لباسش را فقط مدیون خوش سخن بودن و شناخت خوبی که از ظرفیت رسانه‌های مجازی داشت، نیست.

طلبه‌ای که در طول دو یا سه سال موفق می‌شود برای منبرهایش مخاطب میلیونی دست و پا کند و این اواخر برای شبکه‌های تلویزیونی هم شاخ و شانه بکشد که: «الان پادکست هامون معمولاً بالای یک میلیون بازدید می‌خوره، بسه دیگر، کدوم برنامه مذهبی تلویزیونی رو یک میلیون نفر می‌بینن؟ الان مردم از اینترنت دانلود و گوش می‌کنن... من حاضر نیستم به خاطر تلویزیون خود سانسوری کنم... » ذائقه جوانان امروز را هم خوب می‌شناسد و می‌داند باید روی کدام شبهه‌ها و مسایل مختلف دیگر دست بگذارد تا هر روز به مخاطبانش اضافه کند و بعد هم حرف‌های داغ‌تر و مثلاً تازه‌تری را بزند.

مشکل منبرهای «آقامیری» و یا منبرهای مشکل دارش مربوط به زمانی می‌شود که آقای واعظ مجازی تلاش می‌کند به زبان روز، تعریف و چهره‌ای متفاوت از اسلام ارائه بدهد.

مهربان کی بودی تو؟

لابد می‌پرسید آیا ارائه چهره و تعریف متفاوت و به روز از اسلام، جرم به حساب می‌آید؟ ما اما می‌پرسیم آیا تحصیلات، تخصص و پیشینه علمی «آقامیری» برای ارائه تعریف متفاوت و نو از اسلام، کفایت می‌کند؟ آیا هر حجت الاسلامی به مدد شیوه‌های جذاب سخنوری، روش‌های ساده میکس و مونتاژ هنری و به پشتوانه عمامه و عبایی که بر سر و تن دارد، صلاحیت این را دارد که تعبیر و تفسیر خودش از دین و دینداری و واقعیت دین را به اشتراک بگذارد؟ از تفسیر عجیب و غریب فلسفه قیام امام حسین(ع) که بگذریم، ارائه دلایل عجیب و غریب برای اسارت اهل بیت(ع) در ماجرای کربلا را که بی خیال شویم، «آقامیری» پا را از این هم فراتر می‌گذارد و برای جذاب بودن و زدن حرف‌هایی که به تصور خودش حرف دل جوان امروزی است حتی قرآن و آیاتش را زیر سؤال می‌برد.

در اسلامی که «آقامیری» سنگ آن را به سینه می‌زند، قرآن، خیلی کتاب آسمانی به حساب نمی‌آید چون به قول او چند صد سال دست بنی‌امیه بوده و هر جور که خواسته‌اند آیات و سوره‌های آن را عقب و جلو کرده‌اند! چنین قرآنی حتی اگر «قصاص» را مایه حیات جامعه بشری بداند، «آقامیری» آن را قبول ندارد و برعکس معتقد است مهربانی و محبت مایه حیات بشری است.

آقا میری‌ها

شما فکر می‌کنید حکم خلع لباس شدن مادام العمر، توانسته «آقامیری» را سر سوزنی متأسف و ناراحت کند؟ من بعید می‌دانم. چه اینکه منبر، قدرت و محبوبیت او را وسعت بخشیده و کدام سخنران، اهل منبر و شخصیت سلبریتی است که از بزرگ‌تر شدن دایره مخاطبان و عاشقان سینه چاکش، ناراضی باشد؟

این حرف البته به معنی زیر سؤال بردن حکم دادگاه نیست. اول مطلب هم گفتیم همه چیز روال قانونی خودش را طی کرده و کار به صدور حکمی کاملاً قانونی رسیده است. نکته اما اینجاست که «آقامیری» نیز با ذکاوت و هوشمندی‌اش، روال قانونی و سرانجام شکایت دادستان و... را بخوبی می‌دانست و چه بسا از این روال برای رسیدن به آنچه می‌خواست، بخوبی استفاده کرد. شما فکر می‌کنید نمی‌شد پا به پای انجام روال قانونی و دادگاهی و حتی خیلی پیش‌تر از آن به روش هایی اندیشید که با بهره گیری از رسانه‌های مجازی و متخصصان و اندیشمندان دینی، جلوی ترویج اندیشه‌های جذاب و فریبنده «آقامیری» دیواری از منطق و آگاهی کشید؟ آیا اینکه برخی از اهل فن و حتی علمای شناخته شده، به بهانه سطحی بودن افکار و شبهه‌های مطرح شده توسط «آقامیری»، در پی پاسخ محکم و مستدل به او نبوده و در روشنگری کوتاهی کرده‌اند، در رسیدن به وضعیت امروز اثرگذار نبوده است؟ آیا سخنان رهبر انقلاب در دیدار با دانشجویان را که به صراحت و آشکار شبهه «اسلام رحمانی» را مطرح کرده و دقایقی طولانی درباره برداشت‌های سطحی از اسلام و قرآن حرف می‌زنند، نباید هشدار و زنگ خطر ترویج افکار «آقامیری»ها تلقی می‌کردیم؟ لباس و کسوتی که بر تن «آقامیری» بود، تنها یکی از ابزارها و پوشش‌ها برای ترویج شبهه و انحراف است، با دیگر روش‌ها و ابزاری که او و امثال او از آن استفاده می‌کنند، چه خواهیم کرد؟ ما برای تبیین چهره اسلام راستین که سال‌هاست داعیه آن را داریم، چقدر روی رسانه‌های مجازی، اسلام شناس‌های به روز حساب کرده‌ایم؟ چقدر به ذائقه جوان‌های امروزی اندیشیده‌ایم...؟

چه خبر؟

فلسطین و اسکار

ایستگاه / م. ظرافتی | همین یک هفته پیش بود که «کریستین بیل» هنگام دریافت جایزه‌اش در مراسم گلدن گلوب، اعلام کرد «شیطان» الهام بخش او برای بازی در نقش دیک چنی، معاون اول سابق رئیس جمهور آمریکا در فیلم «معاون» بوده است! به پشتوانه همین اتفاق و البته حضور یک فیلم جنجالی دیگر به نام «بلک ک کلنزمن» در اسکار امسال، خیلی از تحلیلگرانی که سرشان به تنشان می‌ارزد، اعلام کردند احتمال اینکه سیاسی‌ترین مراسم اسکار تاریخ، امسال رقم بخورد دور از انتظار نیست. این ماجرا به قدری جنجالی شده که روزنامه‌های بزرگ دنیا هم به آن پرداخته‌اند. در بین تمام روزنامه‌ها اما «نیویورک تایمز» تلاش کرده خوانندگانش را متقاعد کند سیاسی‌ترین مراسم اسکار تاریخ حدود ۴۰ سال پیش رقم خورده و امکان ندارد مراسمی روی دستش بلند شود. حالا که همه جا صحبت از سیاسی‌ترین مراسم اسکار تاریخ است، اجازه دهید ما هم به سبک خودمان ماجرای جنجالی پنجاهمین مراسم اسکار در سال ۱۹۷۸ را روایت کنیم.آن سال برخلاف همیشه، بازیگرها و بزرگان هالیوود با تشریفات امنیتی شدید از میان معترضان عبور کرده و وارد سالن برگزاری مراسم شدند. نیروهای امنیتی مثل مور و ملخ در اطراف سالن رژه می‌رفتند و همزمان، هزاران معترض یهودی تصاویر «ونسا ردگریو» بازیگر فیلم «جولیا» را به آتش می‌کشیدند. طرف دیگر هم فلسطینی‌ها و حامیانشان بودند که با پرچم فلسطین شعارهای ضداسرائیلی سر می‌دادند. فیلم جولیا آن سال به یکی از پرفروش‌ترین فیلم‌های هالیوود بدل شده بود و با نامزدی در ۱۱ بخش اسکار حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. این جنجال‌ها اما هیچ ربطی به فیلم جولیا نداشت. ماجرا از این قرار بوده که «ونسا ردگریو» یکی از بازیگران اصلی فیلم جولیا هنگام فیلمبرداری این فیلم در فرانسه با گروهی از دانشجویان فلسطینی آشنا شده و همین آشنایی زمینه ساز ساخت مستندی ضد اسرائیلی به نام «فلسطینی‌ها» می‌شود. خانم بازیگر که شدیداً تحت تأثیر زندگی سخت فلسطینیان قرار گرفته، مستند «فلسطینی‌ها» را می‌سازد و در تمام مراسم‌های رسمی آن سال از رژیم صهیونیستی گلایه می‌کند. ماجرا آن قدر بالا می‌گیرد که «اتحادیه دفاع یهودی» علیه ردگریو و البته فیلم جولیا موضع تندی می‌گیرند و کمپانی فاکس مالک فیلم «جولیا» را تهدید به اقدامات تروریستی می‌کنند. طولی نمی‌کشد که خیابان‌های آمریکا صحنه تظاهرات یهودی‌های افراطی علیه ردگریو و فیلم جولیا می‌شود. در بحبوحه همین اعتراضات است که پنجاهمین دوره مراسم اسکار برگزار می‌شود و دست اندرکاران مراسم اعلام می‌کنند «ردگریو» نامزد دریافت اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل زن شده است. جو متشنج خیابان‌ها به داخل سالن هم سرایت می‌کند و رئیس وقت آکادمی علوم و هنرهای سینما ردگریو را کنار می‌کشد و از او خواهش می‌کند در صورتی که برنده جایزه شد روی صحنه حرفی از اسرائیل و فلسطین نزند. همه چیز دست به دست هم می‌دهد و ردگریو جایزه اسکار بهترین بازیگر مکمل زن را می‌برد. خانم بازیگر برخلاف توصیه‌های پشت پرده روی صحنه می‌رود و خطاب به مردم فلسطین می‌گوید: «باید به خودتان افتخار کنید که در چند هفته گذشته محکم ایستادید و برابر تهدیدهای گروه کوچکی تبهکار صهیونیست که رفتارشان توهین به جایگاه یهودیان سراسر جهان و توهین به مقاومت قهرمانانه مقابل فاشیسم و سرکوب است، مقهور نشدید». پس از این صحبت‌ها جو سالن به کلی بهم می‌ریزد و مخالفان ردگریو شروع به «هو» کردن او می‌کنند.بعد از این اتفاق، خانم بازیگر ضد اسرائیل مورد غضب هالیوود قرار می‌گیرد و بایکوت می‌شود. با این وجود در مصاحبه‌ای که سال ۲۰۱۲ انجام داد درباره مراسم اسکار آن سال گفت: «به هیچ عنوان پشیمان نیستم چون کاری را انجام دادم که فکر می‌کردم درست است».

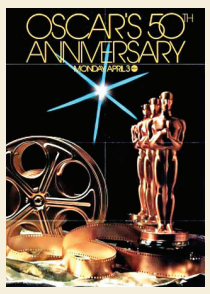

روزمره‌نگاری

تنهایی پُرهیاهو..

ایستگاه /رقیه توسلی | چند روزی ست افتاده‌ام زندان...!

با خواندن این جمله لطفاً یاد «اوین»، «قرچک» و «قزل حصار» نیفتید و فاز نُچ نُچ برندارید. که حبس، تعریفش لزوماً دستبند و قاضی و محکمه نیست و پشت میله‌ها افتادن، گونه‌ها دارد.ماجرای من از این قرار است که بنده خدایی ناخواسته حالِ ناخوش‌اش را سرازیر می‌کند به روزگارم... از آن تشنج‌ها و دیوانگی‌های ریشتر بالا.

پس از طی دودوتا چهارتایی به این نتیجه می‌رسم که نباید ناقل بعدی باشم و خشم سرایتی این زنجیره باید همین جا تمام شود.

به همین دلیل غایب می‌شوم و اجازه می‌دهم یکی دو روزی سلول‌های خاکستری برای خودشان رها شوند در چمنزار چراها و پرسش‌ها... پیرامون همه چیز.

آدم‌های دروغگو... گرانی که هر روز گردن کلفت‌تر می‌شود... همسایه‌ای که طبعش بی‌سلامی و اَخم است... به رقص گروهی دانشجویانه... به مسابقات ملت‌های آسیا، مستطیل سبزی که توانست جنگ را خلع سلاح کند... به دو قورت و نیمی که باقی ست همیشه از قبوض برق و گاز و تلفن.

در تنهایی لَم داده‌ام و سؤال‌ها سرزده تشریف می‌آورند... که درآمدها چرا کفاف یک سفر بی‌ریخت و پاش را نمی‌دهند... سُقلمه می‌زنند به ذهن‌ام که چقدر همه چیز در حال انقراض است؛ خواهر، برادر، عمه، عمو، پسته، بادام، سوهان، میوه؟

کوکب خانوم آیا درست می‌گوید که نان توی جراحی بینی است، توی دلالی، توی دلار؟و چیست قصه همکاری که عینک شکسته‌اش را سومین بار می‌برد تعمیر. عینکِ نو آیا جور درنمی آید با دخلش؟

همه جواب‌ها را نمی‌دانم اما اینکه در تنهایی پُرهیاهوی حاضرم را بوضوح حس می‌کنم... اینکه حیف است بعضی وقت‌ها زندان نداشته باشیم.فکر می‌کنم و باز فکر می‌کنم و باز... به ویروس عصبانیت... به پارکی که بازنشسته‌هایش پرجمعیت‌تر از گنجشک‌هایند... به شماره ۱۲۳ که رهایم نمی‌کند... به ساخت و سازهای غیرمجاز و خانه‌های مشاهیر که این روزها آه از نهاد آدمی بیرون می‌کشند.و پسرک ویلچرسوار توی کتابفروشی را می‌بینم که می‌آید به زندانم و بعد سه بانوی ایرانی که در فهرست دانشمندان نام شان مرقوم شده و پشت بندشان دخترکِ نرگس به دستِ سرِ چهارراه.

راستی تا یادم نرفته بپرسم شما چندِ بارِ زندان رفته اَید؟ از آن بازداشتگاه‌هایی که هم بندی و هم سلولی ندارد اما تا دلتان بخواهد سؤال و فکر از سَر و کول تان بالا می‌رود؟

جدول ۷۴۴۸

zadehalireza@gmail.com
محمدرضا علی‌زاده

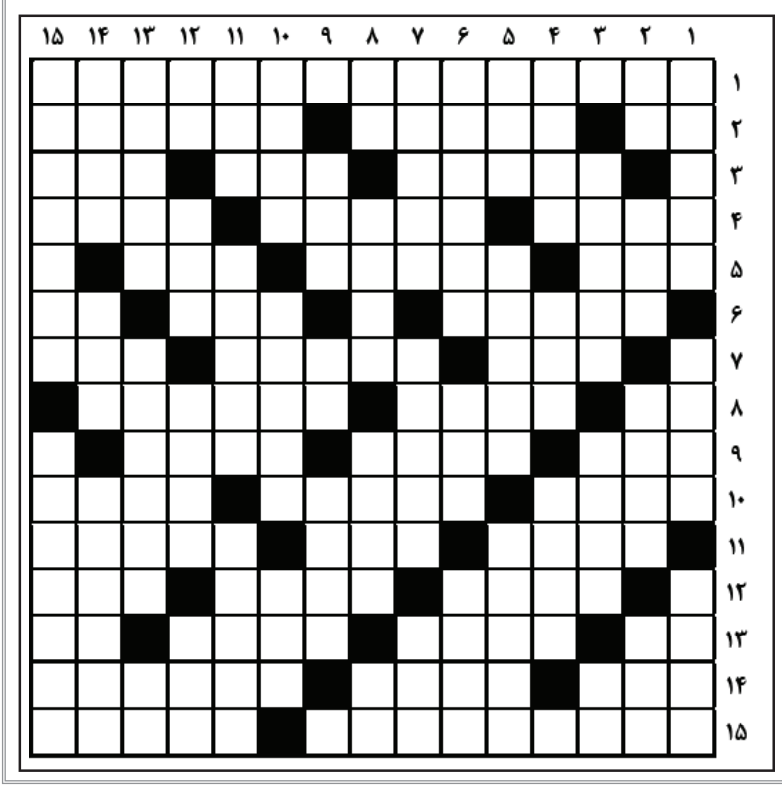

افقی

۱. کنایه از عمل کردن به سخن ، تهدید و یا قولی است ۲. آزاد- بهانه بیجا- تغییرعقیده دادن ۳. دستینه- ظرف نفت- بیرون ورزشی ۴. به‌یکباره- مغرب- زن سرخ‌روی ۵. میوه آبدار تابستانی با طبیعتی سرد- شترمرغ آمریکایی- گرسنگی ۶. تصرف کردن- واحد طول انگلیسی- نت استمرار ۷. از ضمایر ملکی- از پاپوش‌ها- لایه درخطر جو ۸. خیسی اندک- اطلاعات رایانه‌ای- به این کشور گل هم گویند ۹. معدن- نوشنده- پرنده شناگر ۱۰. آشنا- حاشیه‌ها - قلعه ۱۱. کشور عربی همسایه- ساختمان بلند مرتبه- نشانه‌ها ۱۲. محلی که حضرت موسی(ع) در آن به پیامبری مبعوث شد- همسایگی- مسرور ۱۳. خشکی- دینداری- محکم و استوار- ویتامین جدولی ۱۴. زمان مرگ- پوست دباغی شده- یار دیرینه سیرابی ۱۵. آمپول‌زن- بی‌خانمان

عمودی

۱. شاخه تازه‌رسته از درخت- از وسایل کار باغبان- پایداری ۲. زائوترسان خیالی- وسیله- سد راه- کری خواندن ۳. ماه هشتم میلادی- میوه کال- طایفه کم‌حرف ۴. خرمن ماه- دانش- پایگاه رایانه‌ای ۵. چشم- راز و نیاز- بخش چوبی انتهای تفنگ ۶. کشنده- افسر- نام دخترانه وطنی ۷. از جزایر ایرانی خلیج تا ابد پارس- دستی و برقی‌اش از لوازم تنظیف منزل است- عزم و اراده ۸. فرش موس- پادشاه- نوعی یدک‌کش حمل بارهای دریایی- گرفتنی از خلافکار ۹. از خواب‌افزارها- طاقچه بالا- ستاره شناسی ۱۰. آن که عسل برداشت کند- بخشی از خاک گیلان را دربر می‌گیرد- دشمن خرمن ۱۱. ضمیری در زبان عربی- رودکوچک- طایفه‌ای آسیایی ۱۲. کلام معتبر- دوازدهمین برج فلکی به شکل ماهی- فقیر- دیوار کوچک ۱۳. سنگریزه‌های درخشان است و جمع یرمع- ورزش توپ و راکت و دیوار- مادر ورزش‌ها ۱۴. قاضی ورزشی- طعم- منافق ۱۵. قیرسفید که برای جلوگیری از بیدزدگی فرش و لباس‌های پشمی به آن زده می‌شود- نام مادر کورش

حل جدول شماره قبل

منتظر نظرها، دیدگاه ها و انتقادهایتان در خصوص جدول هستیم
با ما تماس بگیرید